

# پیکار جوانان

## نشریه عمومی



# جنبش انقلابی جوانان افغانستان

دور دوم شماره سوم عقرب ۱۳۸۶ ( نوامبر ۲۰۰۷ )

نشست وزیران خارجه ایکو را تقبیح کنیم  
و مقاومت ملی - مردمی و انقلابی را تشدید  
نماییم

در صورتیکه به تاریخ جهان به چشم  
باز و بصارت لازم نظراندازیم  
به خوبی به نیرنگها و ترفندهای  
استعمارگران در قبال کشورهای  
مستعمره و تحت سلطه پی خواهیم  
برد. نیرنگهایی که با تفاوتهای اندک  
و بسیار جزئی در کشورهای مختلف



تحت سلطه متناسب به اوضاع و احوال اجتماعی آنها مانند عراق و افغانستان  
در حال تطبیق است. صفحه ۳



تدویر جلسه اقتصادی  
(اکو) در شهر هرات  
و



فرو افتادن نقاب دموکراسی  
دروغین از چهره رژیم!



از چند ماه باین طرف بود که مقامات  
دولتی رژیم دست نشاندۀ از طریق  
رسانه های بی ماهیت و هویت خود  
سرو صدا براه انداخته و در مورد نشست  
وزرای خارجه کشور های عضو سازمان  
همکاری های اقتصادی (ECO) اکو در  
افغانستان تبلیغات مینمودند. صفحه ۵

آرم انقلابی  
جنبش انقلابی جوانان افغانستان



جنبش انقلابی جوانان افغانستان با  
روی دست گرفتن دور دوم نشراتی  
خود تصمیم گرفت تا با نهادینه نمودن  
و انسجام هرچه بیشتر، بهتر و موثرتر  
بتواند در راستای مسائل انقلاب  
دموکراتیک نوین افغانستان گامی به  
پیش بردارد. صفحه ۲

برای برپایی و پیشبرد مقاومت ملی  
مردمی و انقلابی با  
تمام توش و توان زمینه سازی نمائیم!  
مقاومت علیه اشغالگران و خائنین ملی  
دست نشاندۀ را  
قاطع و سرتاسری سازیم  
صفحه ۲

شما باید سیاست را بر سایر امور مقدم بشمارید.



## آرم انقلابی جنبش انقلابی جوانان افغانستان



جنبش انقلابی جوانان افغانستان با روی دست گرفتن دور دوم نشراتی خود تصمیم گرفت تا با نهادینه نمودن و انسجام هرچه بیشتر، بهتر و موثرتر بتواند در راستای مسائل انقلاب دموکراتیک نوین افغانستان گامی به پیش بردارد. بدین اساس بعد از نظر سنجی کلی میان منسوبین جنبش انقلابی جوانان افغانستان در درون کشور و همچنان بیرون از کشور در ابتدا فیصله بر این شد تا نشریه منطوقی جنبش انقلابی جوانان افغانستان از حالت منطوقی برآمده و به صورت نشریه عمومی جنبش به دست نشر سپرده شود. مبنی بر اینکه نشریه از لحاظ سیاسی و تبلیغاتی در واقع به مثابه یک نشریه سیاسی و تبلیغاتی عمومی نقش بازی نموده است. به تعقیب این فیصله

بود که اکثریت منسوبین جنبش انقلابی جوانان افغانستان تصمیم گرفتند که با تبدیل شدن نشریه به صورت یک نشریه سیاسی و تبلیغاتی عمومی، باید آرم انقلابی خود را در صفحه نخست این نشریه نشان دهند. اینک سرازین شماره تغییراتی در صفحه اول نشریه عمومی جنبش انقلابی جوانان افغانستان میباشد ناشی از همین تصمیم گیری اکثریت منسوبین جنبش انقلابی جوانان افغانستان میباشد.

همانطوری که در شماره اول - دور دوم نشراتی خود گفته بودیم باز هم یاد آور میشویم که " نشریه پیکار جوانان در دور دوم نشراتی خود باید نسبت به دور اول هم از لحاظ کیفی ارتقا نماید و هم شماره های آن زود تر و منظم تر

منتشر گردد و بصورت وسیع تر، گسترده تر و بیشتر پخش شود. از اینجهت هر واحد منطوقی جنبش وظیفه دارد منظمًا برای تهیه مطالب قابل نشر در صفحات پیکار جوانان برنامه ریزی نماید و این مطالب را بموقع و در فرصت مناسب در اختیار نشریه قرار دهد و برای نشر وسیع تر و گسترده تر نشریه بصورت روز افزون کار و پیکار نماید "

ما همچنان از تمامی خوانندگان نشریه پیکار جوانان می خواهیم که با این نشریه به مثابه یگانه نشریه ملی - دموکراتیک انقلابی سرتاسری جوانان کشور که از داخل افغانستان نشر می گردد، همکاری و همیاری همه جانبه نماید.

برای برپایی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی  
با تمام توش و توان زمینه سازی نماییم!

مقاومت علیه اشغالگران و خائنین ملی دست نشانده را  
قاطع و سرتاسری سازیم!

سلسله شیطانی و پا دو های بومی شان، بر خلاف وعده های دروغین تکراری تامین صلح و امنیت و ترقی اجتماعی، هم اکنون در سرتاسر منطقه ای که کل خاور میانه و افغانستان و پاکستان را در بر می گیرد، فتنه و فساد وسیعی براه انداخته اند و برای آتش افروزی های بیشتر و پر دامنه تر زمینه سازی می نمایند.

در چنین شرایطی، خائنین ملی دست نشانده اشغالگران امپریالیست در افغانستان، که ذره ای از احساسات ملی ضد امپریالیستی و ضد

قبل توده ها را زجر می داد و کماکان زجر می دهد.

ازینقرار " جهاد مقدس " امپریالیستی بوش و شرکاء که در هفتم اکتوبر ۲۰۰۱ با نعره های کاذبانه " جنگ علیه تروریسم " آغاز گردید، سلسله استراتژیک و طولانی ای است که اینک تازه در سالهای نخستین خود قرار دارد. بی گمان این سلسله منحوس و ضد انسانی در طی همین چند سال گذشته نیز دهشت های فراوانی آفریده است. عاملین و حاملین امپریالیست این

با فرا رسیدن ۷ اکتوبر ۲۰۰۷ ( ۱۵ میزان ۱۳۸۶ )، کارزار تجاوزکارانه و اشغالگرانه امپریالیستی به سردمداری امپریالیست های امریکایی بر افغانستان، شش سال پر از جنایت و فریبکاری را پشت سر گذاشت. این آتش افروزی امپریالیستی پس از افغانستان عراق را فرا گرفت و اکنون می رود که دامن ایران را بگیرد و به دنبال آن احتمالاً سوریه و پاکستان و ... را در کام خود فرو برد. ناگفته پیدا است که زخم کهنه شمشیر زهر آگین صهیونیسم در فلسطین و در جوار آن لبنان از

ارتجاعی خارجی توده های افغانستان را در خود ندارند و تقریباً در مجموع دست پروردگان دیروزی ارتجاع پاکستان هستند، برای کشاندن شدن وسیع آتش جنگ امپریالیستی به پاکستان، با شعارهای فریبنده و دروغین ملیگرایی به اصطلاح افغانی و حتی پشتونیتی، هیزم کشی میکنند. اینها بیشرمانه تلاش دارند اربابان امپریالیست شان را قناعت دهند که قبل از "پرداختن" به ایران و یا همزمان با آن، به طرف پاکستان "متوجه" شوند و برای برچیدن پایگاه های اصلی "تروریست ها" در این کشور، که دیروز خود شان در آنها جای داشتند، اقدام کنند.

هر چند جنایات و دهشت آفرینی های اشغالگران امپریالیست و دست نشانندگان شان تا حال نیز کاملاً بی پاسخ نمانده و با مقاومت های سخت و شدیدی مواجه شده است. اما باید توجه داشت که مقاومت علیه اشغالگران امپریالیست و دست نشانندگان شان با توسل به سلاح های ایدئولوژیک - سیاسی کهنه شده و تاریخ زده، ولو اینکه علی العجاله ضرباتی بر آنها وارد آورد، نه تنها عاقبت خوشی ندارد، بلکه هم اکنون نیز تا حد زیادی شمشیر اشغالگری و تجاوز را دسته می کند. مبارزه و مقاومت علیه کارزار جاری امپریالیستی به سلاح ایدئولوژیک - سیاسی ای که تاریخاً برتر و عالی تر از سلاح ایدئولوژیک - سیاسی اشغالگران و دست نشانندگان شان باشد نیاز دارد.

تئوکراتیک زمین های مشترک ایدئولوژیک زیادی با رژیم دست نشانده دارد. تلاش هائیکه تحت عنوان راه اندازی مذاکره برای صلح در جهت کشاندن طالبان به سوی این رژیم به عمل می آید، از لحاظ ایدئولوژیک بر همین زمینه های مشترک اتکاء دارد.

بر پایی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی نه تنها تامین کننده قاطعیت و آشتی ناپذیری مقاومت در قبال اشغالگران امپریالیست و دست نشانندگان شان است، بلکه بدون آن، برپایی یک مقاومت سرتاسری و فراگیر ملی نیز ناممکن است. تنها یک مقاومت قاطع، آشتی ناپذیر، سرتاسری و فراگیر ملی قادر خواهد بود اشغالگران را از کشور اخراج نموده و رژیم دست نشانده را سرنگون نماید و افغانستان را در مسیر رهایی و آزادی حقیقی از چنگال امپریالیسم و بی عدالتی های اجتماعی رهنمون گردد.

### مرگ بر اشغالگران امپریالیست و دست نشانندگان شان!

### به پیش در راه برپایی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی!

### جنبش انقلابی جوانان افغانستان

هفتم اکتوبر ۲۰۰۷ (۱۶ میزان ۱۳۸۶)

سلاح های ایدئولوژیک - سیاسی کهنه و تاریخ زده، از لحاظ اجتماعی و میدان قابل گسترش نیز محدودیت های غیر قابل علاج دارند و در بهترین حالت فقط بخشی از اهالی یک ملیت مشخص (در افغانستان پشتون ها، در عراق اعراب سنی، در فلسطین مسلمانان و در لبنان شیعیان) و آنهم منطبق با منافع قشر کوچک فتودالان و بورژواکمپرادوران مخالف تجاوز و اشغال امپریالیستی را - که خود در نهایت با هزار و یک زنجیر وابستگی به امپریالیسم جهانی و قدرت های ارتجاعی خارجی وصل هستند - در بر می گیرند.

کل مقاومت ارتجاعی در مقابله با اشغالگران کنونی، یک نقطه ضعف تاریخی دارد. نیروهای مختلف شامل در این مقاومت دست پروردگان دیروزی همین اشغالگران و متجاوزین کنونی هستند. طبیعی است که امکان برگشت دست پروردگان دیروزی به دامان اربابان می تواند وجود داشته باشد. اشغالگران امپریالیست روی بالفعل شدن این احتمال حساب می کنند و توده ها نیز مکلف اند آن را در نظر داشته باشند.

اما در افغانستان یک موضوع مشخص دیگر نیز وجود دارد. رژیم دست نشانده اشغالگران رسماً و بصورت نهادینه شده در قانون اساسی اش دولت تئوکراتیک و دینی است و شریعت مبنای تمامی قوانین این رژیم محسوب می گردد. طبیعی است که در چنین حالتی یک مقاومت ارتجاعی

## نشست وزیران خارجه ایکو را تقبیح کنیم و مقاومت ملی - مردمی و انقلابی را تشدید نماییم

در صورتیکه به تاریخ جهان به چشم باز و بصارت لازم نظراندازیم به خوبی به نیرنگها و ترفندهای استعمارگران در قبال کشورهای مستعمره و تحت سلطه پی خواهیم برد. نیرنگهایی که با تفاوت های اندک و بسیار جزئی در کشورهای مختلف تحت سلطه متناسب به اوضاع و احوال اجتماعی آنها مانند عراق و افغانستان در حال تطبیق است.

نشست وزیران خارجه ایکو برای مرحله دوم در داخل افغانستان در حالی برگزار میشود که

طرحهای تازه دیگری را روی دست گرفته و بر سر مردمان به انقیاد کشیده ما تطبیق میکنند. "سازمان همکاریهای اقتصادی - ایکو" همه ساله در سطح آسیای میانه نشستهای اقتصادی بر محور پالیسی های شوم سرمایه داری و طرح بهتر استثمار طبقاتی هرچه بیشتر مردمان ستم دیده به نفع طبقات حاکم فتودال کمپرادور و بورژواکمپرادور دایر میکند. این سازمان در سال ۱۹۸۵ میلادی، توسط سه کشور ایران، ترکیه و پاکستان با سرمایه گذاری بالغ بر ۶۶ میلیون

کشور عزیز ما در زیر زنجیر تانکهای اشغالگران و چکمه های سربازان آنها در حال لگدمال شدن و به انقیاد کشیده شدن است و مردم فقیر آن با طناب اقتصادی "بازار آزاد" حلق آویز گردیده اند. اما از آنجاییکه روحیه استقلال طلبی و وطن پرستی تا هنوز در خون و شریان مردم ما در جریان است، طماعان جهان خوار و اشغالگران خون آشام به این وضعیت رقت بار آنها بسنده نکرده و هر روز برای رسیدن به اهداف شوم امپریالیستی خود نشستها و

دالرایجاد شد و متعاقبا پس از فروپاشی سوسیال امپریالیزم شوروی، در سال ۱۹۹۲ افغانستان و شش کشور از جمهوری های اسبق " شوروی" به این سازمان پیوستند، به عضویت درآمدن این کشورهای در "سازمان همکاریهای اقتصادی - ایکو" توانست نفوس بیشتری را تحت پوشش این سازمان قرار داده و نیروی ارزان کار و منابع سرشار طبیعی بیشتری را در اختیار این سازمان قرار دهد. براساس احصائیه های رسمی و گزارش تلویزیون دولتی هرات نفوس تحت پوشش این سازمان در سال ۲۰۰۷ به ۴۰۰ میلیون نفر میرسد و بنا بر گزارش دیگری از تلویزیون دولتی هرات سرمایه ابتدایی این سازمان سیر صعودی خود را پشت سر گذارده و سرمایه فعلی اش به ۷۷۵ میلیارد دالر آمریکایی رسیده است. بعد از فروپاشی حاکمیت ارتجاعی طالبان و اشغال نظامی کشور توسط اربابان امپریالیستی امریکایی، این دومین نشست منطوقی در داخل خاک افغانستان است که از طرف رژیم پوشالی لیبیک گفته میشود.

نشست وزیران خارجه ایکو در حالی برگزار میشود که مواد ارتزاقی با قیمت فاحشی رو به افزایش است ولی سطح زندگی زحمتکشانش پیوسته در حال سقوط میباشد. نیروی کار وسیعا آواره و بی اشتغال گردیده و اگر اشتغالی هم وجود داشته باشد، مزد پرداختی نصف مزد دوسال قبل است در حالیکه سطح تورم اقتصادی نسبت به آن زمان شصت فیصد بالاتر رفته است. کارگران آواره و بی اشتغال اگر موفق شوند به بیرون از مرزها بروند میتوانند امیدوار باشند که کاری خواهند یافت، اما سطح درآمد آنها خصوصا در ایران بعد از اخراج اجباری مهاجرین افغانی از آن مرز شدیداً سقوط کرده است. خانه خرابی دهقانان هر روز بیشتر از پیش عمق و گسترش میابد و دهقانان متوسط و فقیر رو به انحطاط و نابودی سوق داده میشوند. دهقانان پیوسته در زیر بمباران ها، راکتها و توپ پرانی های اشغالگران و دست نشاندهانشان قرار داشته و دارند، به قتل میرسند، دار و ندارشان را از دست میدهند و به آواره گی و بی سرنوشتی کشانده میشوند و در جاهایی که بمب و راکت اشغالگران و نیروهای رژیم پوشالی نمی غزند، چنگ و دندان جنگ سالاران جهادی و غیر جهادی و وابسته به رژیم پوشالی که دیگر وسیعا موقعیت های فتودالی یافته اند، دست در دست صاحبمنصبان و مامورین

فاسد دولتی گوشت و استخوان آنها را میجوند و شیره جان شان را میمکند. در مقایسه به چنین وضعیتی تامین حاکمیت فتودالی و ارتجاعی طالبان بر منطقه که کم از کم کشت بی درد و سر کوکنار و تولید تریاک را به همراه دارد، فرصت یک " دم دراز کردن " ولو موقتی را به دهقانان میدهد. اما تحت حاکمیت طالبان نیز، گرچه از چور و چپاول بی حساب و کتاب جنگسالاران حکومتی خبری نیست و صاحبمنصبان و مامورین رشوتخور دولتی دیده نمیشوند، ولی حاکمیت فتودالی خشن طالبان نیز چیزی نیست که منافع اساسی دهقانان را تامین نماید، زیرا حاکمیت طالبان " عشر شرعی" تریاک و سایر " وجوهات شرعی " را بدون کم و کاست از تمامی اهالی محل، منجمله دهقانان، میگیرند و تامین مصارف لوجیستیکی خود را بر آنها تحمیل میکنند.

زنان از یکطرف با ستم شونستی مرد سالار سنتی و از جانب دیگر با حیلہ گری های امپریالیستهای اشغالگر و رژیم دست نشانده مواجه اند. این ستم شونستی نیز شامل حال زنان این رژیم نیز میباشد و در پهلوی آنها با خطر فزاینده شونیزم غلیظ کور طالبی روبرو هستند. در گریو دار این حالت پریشان کننده است که وسیعا تحت ستم قرار میگیرند، بی حقوقی وسیعی بر آنها اعمال میگردد و بطور وسیعی قربانی خشونت های خانوادگی و غیر خانوادگی گردیده و تحت نام قتل های ناموسی رویشان پرده کشیده میشود.

اقتدار وسیع خورده بورژوازی هر روز بیشتر از پیش به فقر و فلاکت میافزند. پیشه وران تقریباً در مجموع در تقابل با کالای وارداتی خارجی شغل شان را از دست داده اند و پیشه وری در حال نابودی است. قشر وسیع مامورین پائین رتبه دولتی، به شمول معلمین مکاتب، به گفته یک معلم پردرد، آنچنان حالت زاری دارند که به گداها می مانند. سائر اقشار خورده بورژوازی نیز پیوسته به اعماق جامعه رانده میشوند و تجارت کوچک در مسیر قهقرائی افتاده است.

اینچنین وضعیتی در حالی عمق و گسترش میابد که ظرفیت اشتغال روز بروز کمتر میگردد. به عبارت دیگر این سقوط به پائین نه به گسترش صفوف طبقه کارگر بلکه به گسترش صفوف بیکاران منتهی میگردد. همین قشر رو به افزایش بیکاران است که نیروی مهم شورشگر علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده را تشکیل میدهند و آنچنان عاصی اند که در شرایط نبود حضور فعال نیروی ملی - مردمی و انقلابی

در صحنه مقاومت علیه

اشغالگران و پوشالی های وطنی، حتی وسیعا به سوی یک نیروی ارتجاعی امتحان داده مثل طالبان کشانده میشوند. قدر مسلم است که امپریالیستهای اشغالگر و رژیم پوشالی حاکم بنا به ماهیت استثمارگرانه و ارتجاعی نظام شان نمیتوانند این همه معضلات را در جهت تامین منافع زحمتکشانشان و توده های مردم حل و فصل نمایند. این است که راهی ندارند جز اینکه محور سرکوب قهری تجاوزکارانه و اشغالگرانه را کماکان ادامه میدهند و هر روز بیشتر از پیش تشدید نمایند.

جنبش انقلابی جوانان افغانستان و دسته هشت مارچ زنان افغانستان مشترکاً این عمل خائینانه نشست وزیران خارجه عضو ایکو و سران رژیم پوشالی را تقبیح و تحریم نموده و از تمامی مردمان استقلال طلب این خطه میخواهد تا به جنبش انقلابی جوانان افغانستان بپیوندند و این عمل خائینانه را پا به پای منسوبین جنبش تقبیح نموده و خود را برای مقاومت هر چه بیشتر با پوشالی های وطنی آماده تر کنند.

جنبش انقلابی جوانان افغانستان بر علاوه تقبیح این نشست سراسری سازمان ایکو اعلام میدارد که با عزم راسخ در حال تشکیل یک جنبش مقاومت ملی - مردمی و انقلابی قدرتمند علیه متجاوزین و اشغالگران و رژیم دست نشانده میباشد. اگر چه اشغال و تجاوزگری امپریالیزم امریکا، امروز شامل افغانستان و عراق است ولی باید دانست که امپریالیستهای متجاوز برای بدست گیری قدرت سیاسی و تسلط بر شرق میانه، آسیای میانه و آسیای جنوبی نقشه میکشند. امپریالیزم لحام گسیخته امریکا در حالیکه ۳۸ میلیون گرسنه و بیکار در درون کشور امپریالیستی خود پرورش میدهد باز هم بدنبال گسترش نیروی نظامی و کنترل تمام جهان است.

جنبش انقلابی جوانان افغانستان و دسته هشت مارچ زنان افغانستان از تمامی مردمان این خطه میخواهد که بصورت همگانی این نشست سراسری وزیران خارجه ایکو را تقبیح نمایند و خود را برای مقاومت ملی مردمی و انقلابی آماده ساخته و این مقاومت را هر چه روز افزون تشدید نمایند.

**به پیش در راه برپائی مقاومت ملی مردمی و انقلابی**

**مرگ بر امپریالیستهای اشغالگر**

**مرگ بر خائنین ملی و رژیم دست نشانده**

**زنده باد استقلال - زنده باد آزادی**

**اعلامیه مشترک**

**جنبش انقلابی جوانان افغانستان**

**و**

**دسته هشت مارچ زنان افغانستان**

**۲۵ میزبان ۱۳۸۶ - - - - (۱۷ اکتبر ۲۰۰۷)**

## تدویر جلسه اقتصاد (اقم) در شهر هرات

۹

## فرو افتادن نقاب دهه قراسی دروغین از چهره رژیم!

از چند ماه باین طرف بود که مقدمات دولتی رژیم دست نشانده از طریق رسانه های بی ماهیت و هویت خود سرو صدا براه انداخته و در مورد نشست وزرای خارجه کشور های عضو سازمان همکاری های اقتصادی (ECO) اکو در افغانستان تبلیغات مینمودند. بالاخره جلسه مذکور بتاريخ ۸۶/۷/۲۵ مصادف به ۱۷ اکتوبر ۲۰۰۷ در شهر هرات دایر گردید.

ولایت هرات با داشتن مرز مشترک با کشورهای ایران و ترکمنستان از موقعیت تجارتي خوبی برخوردار است. بنادر تجارتي اسلام قلعه و تورغندی دروازه های ورودی - خروجی اموال تجارتي میان ایران - افغانستان و ترکمنستان - افغانستان به شمار می رود. بر علاوه مسیر پایپ لاین گازی که قرار است از ترکمنستان به پاکستان کشانده شود، از هرات می گذرد. بر مبنای این مسائل است که ولایت و شهر هرات برای افغانستان و منطقه از اهمیت تجارتي و اقتصادی خوبی برخوردار است. اما در گزینش شهر هرات به عنوان محل برگزاری جلسه وزرای خارجه کشور های عضو ایکو علاوه بر مسائل متذکره فوق یک موضوع ویژه دیگر نیز نقش داشت. در سطح افغانستان، شهر هرات حتی نسبت به مرکز کشور یعنی کابل حالت نسبتاً " آبرومندانه " تری دارد. وضعیت ساختمان ها، جاده ها، سیستم آبرسانی و برق و نظافت و سرسبزی این شهر در مقایسه با سایر شهر های کشور نسبتاً بهتر است.



بنابراین مقامات رژیم دست نشانده در انتخاب شهر هرات به عنوان محل برگزاری جلسه وزرای خارجه کشور های عضو ایکو، علاوه بر تاکید روی اهمیت تجارتي و اقتصادی هرات برای منطقه و افغانستان، موضوع نمایش کار های بازسازی و عمرانی در این شهر را نیز مدنظر داشتند تا به هیئت های خارجی نشان دهند که گویا فعالیت های بازسازی و عمرانی در افغانستان خیلی پیشرفت کرده است.

اما چرا شهر هرات استثنائاً وضعیت نسبتاً " آبرومندانه " تری در مقایسه با سایر شهر های افغانستان پیدا نمود؟ همانطوریکه گفتیم ولایت هرات دو بندر تجارتي دارد، یکی تورغندی در شمال و در مرز ترکمنستان و دیگری اسلام قلعه در غرب و در مرز ایران. این دو بندر تجارتي عواید گمرکی سرشاری دارند. طی تمام دو دوره " امارت " اسماعیل خان در هرات، این عواید گمرکی تماماً در اختیار " امیر " قرار داشت و او بصورت " امیرانه " ای از آن استفاده می کرد. در واقع در طی سال های مذکور کار های عمرانی و آبادانی

شهر هرات رو پوش " آبرومندانه " ای برای که جلسه وزرای خارجه کشور های عضو ایکو دخل و تصرف های ده ها میلیون دالری " در شهر هرات دایر بود، با صراحت و روشنی امیرانه " اسماعیل خان و اعوان و انصارش بیشتر از پیش به توده ها نشان داد که مشکلات از در آمد های گمرکی بنادر اسلام قلعه و عدیده زندگی شان که ریشه در نابرابری ها تورغندی بود. شاید در سطح کل افغانستان و بی عدالتی های اجتماعی استمارگرانه و میزان استفاده جویی های " امیر " اسماعیل ستمگرانه دارد، در پرتو دموکراسی کاذب، خان و " درباریان " از در آمد های گمرکی همین حاکمیت پوشالی و همین مجریان فاسد دولتی مثل و مانندی نداشته باشد. اما در عین حکومتی موجود، دفع و رفع نخواهد گردید. حال هیچ فرد و دارو دسته دیگری از منسوبین برچیدن تمام بساط ها از سطح شهر هرات، رژیم نمی تواند مثل اینها، کار های عمرانی منع تردد سه چرخه ها، تکسی ها و موترهای و باز سازی خود را به نمایش بگذارد. یقیناً باری و سواری، برچیدن گاری ها و کراچی مصارف این کار های عمرانی و باز سازی ها و بالاخره بسته ماندن بیشتر دکانهای مردم بخش کوچکی در عواید گمرکی چندین بخاطر تامین امنیت جان چند ارباب و ارباب ساله هرات را در بر میگیرد، اما همین کار زاده (دست، جیب و زبان چرب) و سوق نیز در افغانستان در واقع یک استثنا است. دادن اقشار ملیونی طبقات پائین اجتماع هرات در شرایطی که دیگران شتر را با بارش بلعیده برای مدت یک هفته متوالی به بیکاری و فقر و گرسنگی و مریضی دست آورد کلان " اربابان اکو " برای رژیم پوشالی و مزدور و یک مشت دلال خونخوار وطن فروش، تجار "فجار" خائن بود، که با دست پاچگی تمام و بکارگیری آژیرهای خطر در سطح شهر مانور اجرا نموده، برای صاحبان اقتصادی خود خوشخدمتی و مردم را شیره مال میکردند.

شاید جالبترین قسمت این "تیاتر تراژید" این قسمت آن باشد که طی مدت شش ساله عمر



تا کنونی رژیم هیچ مرجعی در هرات اقدام به چنین پاک کاری و رنگ و روغن کاری فریبکارانه نکرده بود و این نمایانگر این واقعیت تلخ است که مسئولین امور دولتی در کشور، منجمله در هرات، " نه ترسی از خدا دارند و نه شرمی از مخلوق! " اما یکی از مسائلی که باعث نگرانی و تشویش ایشان بوده و هست و سخت آنها را دست پاچه ساخته بود، ترس از احتساب باداران خارجی شان بود که مبادا کشورهای شامل سازمان همکاری های اقتصادی اکو متوجه حیف و میل کردن ها و اختلاس ها و دزدی های میلیونی آنها گردیده و متوجه شوند

که پولهای جمع آوری شده برای " بازسازی افغانستان "، صرف تعمیرهای لوکس و بلند منزل آقایان دلالان سیاسی- اقتصادی و یا هزینه لوازم لوکس منزل و دفتر و آرایش و موتر آخرین سیستم این جنابان گردیده است.

مسلم دزدان بزرگ در اصل با هدف سرقت های بزرگتر پا به این میدان گذاشته بودند و ریسک حضور در این جلسه را بخاطر سرمایه گذاری های آینده شان در بخش های مختلف و از جمله غارت معادن و منابع زیر زمینی دست نخورده این کشور، پذیرفته بودند. دلالان جا

گرفته در مقامات مختلف رژیم پوشالی که تحت نام خصوصی سازی تمام دار و ندار این کشور را به لیلام گذاشته اند، حد اکثر تلاش شان را به عمل می آورند که کل منابع و امکانات زیر زمینی و رو زمینی افغانستان را در اختیار سرمایه های تاراجگر خارجی قرار دهند تا از این نمد کلاهی نیز نصیب آنها گردد و بتوانند با گرفتن مزد دلالی های شان به نان و نوای بیشتری دست یابند.

از همه نیروهای مترقی و آزادیخواه را به شرکت در تظاهرات ۱۵ سپتامبر علیه حضور نیروهای نظامی آلمان در افغانستان فرامی خوانیم.

## "ها زنان افغانستان به ستوه آمده ایم"

افغانستان سرزمین نمایش همه نوع ستم و استثمار و سرکوب زنان است. موزه ای زنده از انواع و اقسام نیروهای مرتجع و زن ستیز، نیروهایی که در زمینه سرکوب و آزار زنان یکی از دیگری گوی سبقت را ربوده است. همگی این نیروهای ارتجاعی و زن ستیز از پشتوانه نظامی و مالی دول غربی برخوردارند. نهادهای باصطلاح خیر خواه بین المللی هم نقش کارچاق مناسباتی را دارند که قرار است افکار بین المللی را در مورد وضعیت زنان در افغانستان به خواب خرگوشی فرو برند و هر از چندی گزارشی از خدمات دلسوزانه خود به افکار عمومی جهان ارائه دهند. نهادهایی که برایشان رنج ما زنان و مردم افغانستان منبع سوداگری است.

از سپتامبر ۲۰۰۱، به هنگام حمله و اشغال افغانستان توسط آمریکا و دول متحدش سرنوشت ما زنان در افغانستان تابع کشمکش نیروها و جریانات ارتجاعی شده است. ارتش های اشغالگر غربی کماکان حضور خود را در افغانستان حفاظت از " آزادی " مردم افغانستان و " امنیت " زنان اعلام می کنند. جریانات ارتجاعی اسلامی جنگ های فرقه ای خود را به نام " جهاد " به نام سرزمین اسلامی افغانستان و آزادی آن از دست " کفار " وانمود می کنند.

در این صحنه جنگ و سرکوب ما زنان افغانستانی قربانیان ردیف اول هستیم.

از سپتامبر ۲۰۰۱ افکار عمومی جهان با خیال راحت ما را به فراموشی سپرد. از همان ابتدای جنگ ما در تنهایی مطلق به مبارزه و مقاومت خود علیه شرایط سرکوبگرانه ضد زن ادامه داده ایم، چرا که ما بدرستی میدانیم که خروج نیروهای اشغالگر یعنی تضعیف نیروهای مذهبی و غیر مذهبی جنگ سالار در قدرت.

ما زنان همصدا با زنان عراقی که در شرایط مشابهی به سر می برند همصدا فریاد می زنیم: ارتش های اشغالگر از کشور ما بیرون شوید!

سازمان زنان هشت مارس (ایرانی، افغانستانی)

۲ سپتامبر ۲۰۰۷



## دستگیری فعال جنبش حقوق زن در سندج محکوم است!

طبق اخباری که به سازمان آزادی زن رسیده، رژیم اسلامی روناک صفار زاده فعال جنبش حقوق زن در سندج و از حامیان کمپین یک میلیون امضا را دستگیر کرده است. بدنال این واقعه چند تن از فعالین حقوق زن در سندج فراری شده اند. بعلاوه سه تن از فعالین دانشجویی در سندج، به اسامی یاسر گلی، شاهو و فرزین مرادی نیز دستگیر شده اند.

بدنبال یک هفته پر شور از تحركات جنبش اعتراضی مردم، جنبش کارگری، دانشجویی و دفاع از حقوق کودک، رژیم اسلامی تلاش برای سرکوب و ارباب را پی گرفته است. باید رژیم اسلامی را عقب نشانند. سازمان آزادی دستگیری این فعالین را شدیداً محکوم میکند و از کلیه افراد و سازمان های آزادیخواه و انسان دوست میخواهد که به این دستگیری ها قاطعانه اعتراض کنند.

**زندانی سیاسی آزاد باید گردد!**

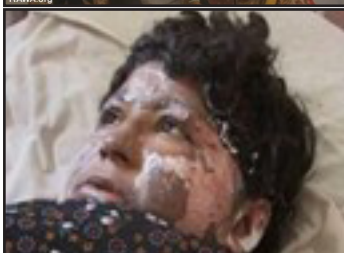
**ستم بر زن موقوف!**

**زنده باد آزادی زن!**

**سازمان آزادی زن**

۲۲ مهر ۱۳۸۶ - ۱۴ اکتبر ۲۰۰۷

## یک زن جوان قربانی جدید رژیم اسلامی! خودکشی دانشجویی پزشکی در زندان رژیم!



طبق اخبار منتشره، دیروز عصر زهرا ب.ا. دانشجویی ۲۷ ساله دانشکده علوم پزشکی همدان پس از ۴۸ ساعت بازداشت در بازداشتگاه امریه معروف همدان با پلاکارد تبلیغاتی در داخل بازداشتگاه خود را حلق آویز کرد.

زهرا روز جمعه به همراه پسری در یک پارک به علت "جرم مشهود" دستگیر شده بود و به علت تعطیلی دادگاه در بازداشت بسر میبرد. دیروز زهرا را در حالی که حلق آویز شده بود پیدا کردند. گفته شده که زهرا خودکشی کرده است. ظاهراً پس از تکذیب اولیه خبر در نهایت الماسی مسئول روابط عمومی دادگستری همدان خبر مرگ در اثر خودکشی را تایید کرده است.

خودکشی یا قتل، این یک جنایت دیگر توسط رژیم اسلامی است. فشارهای بسیاری که بر زنان، جوانان و مردم بطور کلی توسط این رژیم سرکوبگر اعمال میشود، بسیاری را به خودکشی سوق میدهد. روشن است که زهرا جوان توسط مامورین رژیم مورد اذیت و آزار و حشیاانه قرار گرفته است. زهرا قربانی دیگر این رژیم زن ستیز و جنایتکار است.

سازمان آزادی زن ضمن تسلیت به خانواده، دوستان و نزدیکان زهرا، این دستگیری و فشارهایی که بر زهرا اعمال شده را شدیداً محکوم میکند. باید رژیم اسلامی را برای این جنایت تحت فشار گذاشت و قاطعانه محکوم نمود.



ستم بر زن موقوف!  
 زنده باد آزادی زن!  
 نه به حجاب اسلامی!  
 نه به آپارتاید جنسی!

سازمان آزادی زن

۲۳ مهر ۱۳۸۶ - ۱۵ اکتبر ۲۰۰۷

## سیر تکامل نفوذ امپریالیزم در افغانستان

بخش سوم

### تجدید سازماندهی نیروهای جهادی (اخوان):

بلافاصله بعد از کودتای هفت ثور کشورهای آمریکا و پاکستان فرستاده شد تا با استفاده از کمکهای مالی وافر عربستان سعودی و امپریالیستهای غربی و همکاری رژیم پاکستان و بخصوص ISI به سازماندهی مجدد اخوان المسلمین که اکثریت شان در دوره داود خان و بعداً اولین روزهای بعد از کودتا، به پاکستان فرار نموده بودند گردید. در همان شب کودتای هفت ثور صبغت الله مجددی که در مدینه بود به پاکستان فرستاده شد تا با استفاده از کمکهای مالی وافر عربستان سعودی و امپریالیستهای غربی و همکاری رژیم پاکستان و بخصوص ISI به سازماندهی مجدد اخوان المسلمین که اکثریت شان در دوره داود خان و بعداً اولین روزهای بعد از کودتا، به پاکستان فرار نموده بودند گردید. در همان شب کودتای هفت ثور صبغت الله مجددی که در مدینه بود

با این خاندان که از زمان شورش های ضد امنی آشکارا به وجود آمده بود، در سالهای دهه ۱۹۶۰ (۱۳۴۰) شکل ویژه ای بخود گرفت و پیوند مستحکم سیا با این خاندان برقرار گردید. روبرت دریفوس مینویسد: "محمد صدیق المجددی افغانی تبار که در آن کشور سیه روز، درسالهای دهه ۱۹۶۰ با سیا

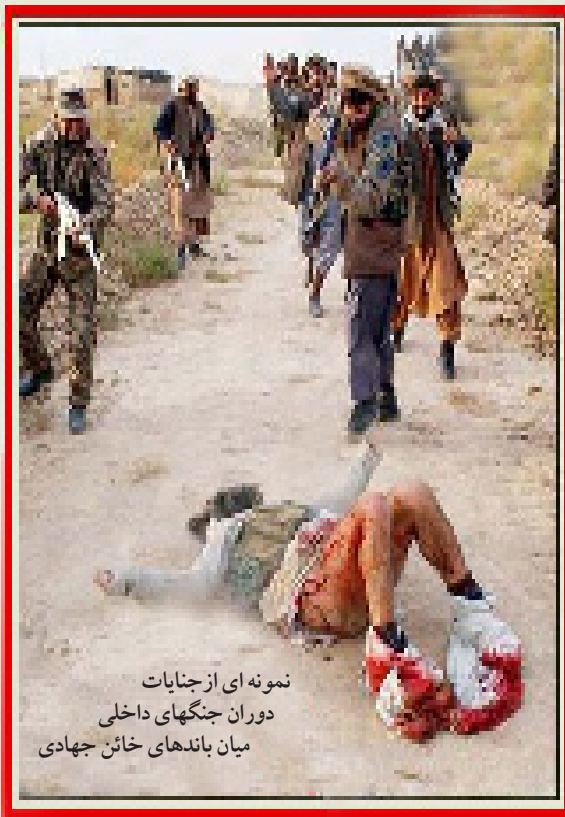


در ارتباط بود و میراث داران بلافصل او با حمایت سیا، عربستان سعودی، مصر و پاکستان، هسته مرکزی جهاد افغانی ضد شوروی در سالهای ۱۹۷۸-۱۹۸۹ را پی ریختند (بنیاد گرائی یا بازی شیطانی - صفحه ۹۸)

در دهه ۱۹۶۰ اخوان المسلمین، که روشنفکران اخوان الشیاطین مینامیدند، مبارزاتش را علیه نیروهای انقلابی و نیروهای وابسته به روسها سازمان میداد و امپریالیزم امریکا از این باند حمایت می نمود. امریکا در دهه ۱۹۶۰ که زمان جنگ سرد با رقیبش اتحاد شوروی بود، از طریق سازمانهای وابسته به سیا تیمی به افغانستان فرستاد و از این طریق ستون پنجمش (اخوان الشیاطین) را همکاری نموده و با خاندان مجددی ارتباطاتی برقرار نمود.

اخوان الشیاطین در دهه ۱۳۴۰ (۱۹۶۰ میلادی) اصلاً در بین مردم پایگاه وسیع نداشت و توده های مردم این دار و دسته را به نظر خودی نمیدیدند و حتی اکثر ملایان مسجد به ایشان بی اعتماد بودند. اعمال ناشایست این باند از قبیل اسید پاشیدن به روی دختران مکاتب تنفرو انزجار موجود نسبت به این باند را تشدید نمود. این باند به حربه رژیم شاهی در مقابل نیروهای انقلابی تبدیل گردید و علاوه بر لجن پراکنی علیه آنها تا سرحد درگیری های رویارویی با این نیروها پیش رفت. در ۲۹ جوزای ۱۳۵۱ با جنگ نا خواسته نیروهای انقلابی که از طرف اخوان الشیاطین بوقوع پیوست یکتن از شعله یی ها بنام سیدال "سخندان" بدست کثیف گلبدین حکمتیار جان باخت. در این زمان زمینه مساعدی برای مداخله پولیس رژیم ستم شاهی بوجود آمد و یکعده از اخوانی ها و نیروهای انقلابی دستگیر شدند. عده ای از اخوانیها به شمول گلبدین بعداً به پاکستان گریختند.

به تعقیب آن کودتای داود به پیروزی رسید و عده دیگری از اخوانی ها تحت رهبری ربانی به پاکستان پناه بردند. گرچه اینها به خودی خود برای پاکستان اهمیتی نداشتند، اما مورد استقبال رژیم بوتو قرار گرفتند. در این زمان امپریالیستهای غربی و بخصوص امریکا که فرصت مناسبی را برای جلوگیری از توسعه طلبی روسها بدست آورده بودند، جداً دست اندر کار همکاری های اقتصادی و نظامی با این باند برای سازمان دادن مجدد آنها شدند. امپریالیزم امریکا و پاکستان از اخوان الشیاطین به عنوان بهترین نیرو برای فشار به رژیم داود استفاده نمودند. آنها کمکهای وافر مالی خویش را برای سازمان دهی و مسلح کردن اخوان و اریز نموده و برای بر پا کردن شورش به داخل افغانستان فرستادند. بعد از اینکه شورش مسلح اخوانی ها توسط داود سرکوب گردید،



نمونه ای از جنایات دوران جنگهای داخلی میان باندهای خائن جهادی

و نوراحمد نور و آناهیتا به عنوان سفیر به خارج فرستاده شدند. یک عده از پرچمی ها دستگیر گردیدند و در زیر شکنجه از آنها اعترافاتی گرفته شد.

کارمل و عده ای از پرچمی ها که در خارج از کشور زندگی میکردند مورد حمایت شوروی قرار گرفتند و روسها به تدریج کابینه پرچمی ها را در خارج از کشور ساخت و همین کابینه آماده شد که بعد از تجاوز سوسیال امپریالیستها قدرت را در افغانستان به دست بگیرد

افراد باند مزدور تازه بقدرت رسیده با سوء استفاده از چوکی های دولتی باهر کسی که حتی اختلافات کوچکی داشتند تسویه حساب نموده و

بدستگیری، قتل و زندانی نمودن مردم پرداختند. نیروی شبه نظامی سیاسی از میان افراد وفادار به این حرکات و اعمال وحشیانه باند مزدور یکی از حزب بوجود آید. این کار در اسرع وقت انجام داشتند.

عوامل اصلی نارضایتی و قیام های مردم علیه رژیم شد. رژیم تره کی از هر سو به دستگیری افراد یم کودتا گردید. احترام به تره کی از طرف رژیم و اشخاص بخصوص نیروهای انقلابی شروع اجباری گردید، هرکسیکه به تره کی و فادار بود نمود و کشتار دستجمعی شروع شد. هر قدر و به وی احترام میکرد دوست باند بر سر اقتدار که فشار رژیم بالای مردم زیاد تر میگردد به محسوب میگردد، در غیر آنصورت به عنوان همان اندازه توده های مردم به صفوف نیروهای دشمن دستگیر و روانه زندان میشد. هر فرد ضد دولتی میبوستند. رژیم دست نشانده آنقدر موظف بود زمانیکه نام تره کی را میگرفت باید دست و پاچه شده بود که حتی کسانی را که به او تره کی صاحب و یا "نابغه" میگفت در غیر رادیو بی بی سی گوش میدادند توسط پولیس اینصورت زندان در انتظارش بود. رژیم کودتا مخفی دستگیر و روانه زندان میکرد.

مراکز متعدد بازپرسی و زندانهای رسمی و غیر پولیس مخفی افغانستان کاملاً تحت تربیه روسها رسمی در کابل و سایر ولایات بوجود آورد. و آلمان شرقی قرار گرفت. این انتقال و ابستگی از زیرزمینی های وزارت داخله و دفاع، قصر غرب به شرق بعد از کودتای ثور ۱۳۵۷ صورت ریاست جمهوری، خانه سیداحمد گیلانی، خانه گرفت؛ زیرا در این کودتا واحدهای پولیسی که های افراد برجسته حزبی و ... در کابل محل توسط آلمانها تربیه شده بودند از دولت داود شکنجه و زندان سیاسی بود. در این زندانها و دفاع کردند. بنابراین روسها به فکر تغییرات شکنجه گاه ها افراد دستگیر شده علاوه بر لت و در پولیس و پولیس مخفی گردیدند و تجدید کوب، بیدار خوابی داده می شدند و ناخن های سازمان پولیس را تحت رهبری خویش قرار شان کشیده می شد. حتی در مقابل چشم بعضی دادند. پولیس مخفی افغانستان تحت ریاست از این زندانیان با افراد خانواده آنها بدرفتاری شده اسدالله سروری قاتل و جنایتکار حرفه ای قرار است. شوک برقی با دستگاههای مجهزی که از گرفت و افراد مورد اعتماد روسها در پست های روسیه آورده شده در همه جا برای گرفتن اقرار حساس پولیس گماشته شدند. سروری معتقد از زندانیان بکار برده میشد. روشنفکران بیشتر از بود که باید مخالفین هر چه سریعتر ریشه کن سایر اقشار مردم در معرض خطر بودند. تعدادی شود. افکار و عقاید سروری ناشی از بیانات از روشنفکران به خارج از افغانستان فرار نمودند. تره کی بود که صریحاً اعلام داشت: "در برابر اقدام به مهاجرت از تابستان ۱۳۵۷ شروع شد، کسانیکه میخواهند ما را از بهره مندی انقلاب زیرا روشنفکران دانستند که عده زیادی از دستگیر محروم کنند خواهیم ایستاد و هر نوع مقاومت شدگان از بین برده شده اند. این نحوه برخورد و رادرهم خواهیم شکست".

عوامل دیگر زمینه ساز قیام های مسلحانه گردید. این عبارات بارها تکرار شده است:

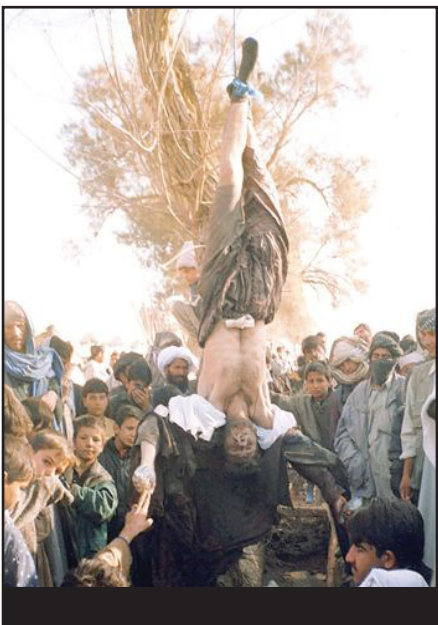
بنابراین قیام ها از تابستان ۱۳۵۷ در شمال شرقی "هرکس که در برابر ما بایستد و با انقلاب افغانستان شروع شد. دومین ناحیه ایکه به پا مخالفت کند، هرکس که باشد، ما او را به زندان خاست و تمام غرب کشور را تحت تاثیر گرفت، می اندازیم و به شدت تنبیه میکنیم".

شهر هرات بود. قیام ۲۴ حوت هرات به ولایات "کسانیکه با مادر تاریکی توطئه کنند، در تاریکی فراه، بادغیس و غور نیز کشیده شد. سپس قیام محو خواهند شد". این بیانات بالاخره دامن خود دره صوف در مناطق مرکزی کشور شروع شد. تره کی را گرفت و در تاریکی محو شد.

قیام هزاره جات در اول بهار ۱۳۵۸ از دایکندی زندانهای رژیم مزدور محل مرگ بود. نتایج شروع شد. در اولین سالگرد کودتای هفت ثور کشتارهای دستجمعی رژیم کودتا بعد از سقوط و روزهای بعد آن، یکا و لنگ، ناهور، مالستان، رژیم مذکور هویدا گردید.

لعل، شهرستان و بهسود، سر به شورش گذاشتند. امپریالیزم امریکا، عربستان سعودی و سازمان سپس ارزگان و شمالی بپا خستند. در جوزای جاسوسی پاکستان که به تجدید سازماندهی همان سال (۱۳۵۸) میمنه بپا خاست. خلاصه اخوان الشیاطین پرداخته بودند آنها را وادار تا خزان ۱۳۵۸ تمام مناطق و ولایت کشور آماده ساختند که در جوزای سال ۱۳۵۷ با هم متحد شوند. اولین پیوند ظاهری جهادی ها به کمک قیام شدند.

بعد از حادثه هرات جنرال یپی شف به کابل آمد I.S.I انجام گرفت. هدف بلند پروازی های آنها تا اوضاع داخلی افغانستان را بررسی نماید. بعد این بود: "مبارزه برای دموکراسی و اسلام در از بررسی دقیق با رژیم دست نشانده به این نتیجه افغانستان". با بکار گرفتن این شعار بر اختلافات رسید که در هرات این چریکهای حزبی بودند که درونی جهادی ها ماسکی گذاشته شد و "جبهه از منافع حزب و دولت دفاع نمودند. بنابراین باید نجات ملی" از هفت حزب در خارج تشکیل



پناهندگان به سرعت روبه افزایش گذاشت ، این اقدام رقابت بین احزاب جهادی را بوجود آورد و هر کدام به شاخه های مختلف حزبی شان جدا شدند. احزاب جهادی که در این زمان در پاکستان مستقر شده بودند به خوبی توانستند نفوذ خود را در بین پناهندگان افغان و گروههای مقاومت در آن سوی مرز گسترش دهند. اعمال وحشیانه رژیم تره کی بیشتر باعث تقویت احزاب جهادی گردید و نفرت و انزجار مردم را پیش از پیش تقویت نمود.

در فصل بهار قیام مردم هزاره جات از دایکندی و سپس بهسود و یکاولنگ شروع شد. مبارزه قبایل با فرقه های نیرومند نظامی در ولایات جنوبی از بهار ۱۳۵۸ به تدریج افزایش یافت. اما این مبارزه مربوط به قبایل مختلف بود و هیچگونه اتحادی بین شان وجود نداشت. دولت تره کی به شدید ترین وجه به سرکوب مبارزین میپرداخت. به اثر بمباردمان شدید هوایی در دهات و اطراف شهرها که همه روزه ادامه داشت، دهقانان و یکعهده از مامورین دولتی به آن سوی مرز پناهنده شدند. پناهندگی روز افزون توده ها باعث گسترش و تقویت احزاب جهادی گردید. با اعمال وحشیانه سربازان دولتی در دره کتر که در اواخر حمل ۱۳۵۸ اتفاق افتاد سیل پناهندگان به پاکستان سرازیر شد. در دره کتر که هم مرز پاکستان است، سربازان دولتی در قریه کراالا ۱۱۷۰ نفر مرد جوان را دسته جمعی به قتل رساندند. این عمل وحشیانه و کشتار جمعی مورد خشم و نفرت تمام مردم قرار گرفت و آنها را بیشتر از پیش به سوی دستجات و گروه های مسلح مخالف رژیم سوق داد.

قیام چنداول نمونه دیگری از جنایات رژیم را به نمایش گذاشت. در این قیام که در حدود چند هزار نفر از مردم کابل اشتراک کردند. سربازان دولتی که تا دندان مسلح بودند با قیام کنندگان درگیر شده و ۴ ساعت زد و خورد بین شان ادامه داشت. در این قیام که در ماه سرطان ۱۳۵۸ بوقوع پیوست ۳۰۰۰ نفر کشته شدند و رژیم بعد از فرو نشاندن این قیام شروع به دست گیری گسترده و قتل عام مردم نمود و آنها را در گورهای دستجمعی دفن نمود.

روسیه که در حالت بدی قرار گرفته بود و رقیبش امپریالیزم امریکا را در مقابله با احزاب جهادی میدید ب فکر بیرون رفت از این معضل گردید و خواهان شرکت پرچمی ها در رژیم تره کی گردید.

وقتی که تره کی پس از شرکت در کنفرانس کشورهای غیر متعهد در هاوانا در راه بازگشت به افغانستان در مسکو توقف کرد، برژنف از او

پایگاه هوایی بگرام و قسمتی از فرودگاه بین المللی کابل را در اختیار خویش قرار دادند. روسها با استفاده از این فرصت تولید گاز طبیعی افغانستان را دو برابر نمودند. ذخایر گاز طبیعی افغانستان در سال ۱۳۵۸ برای اقتصاد جمهوری های شوروی مورد توجه خاص قرار داشت. گاز طبیعی افغانستان نه تنها منبعی قابل اعتماد بود، بلکه کاملاً در اختیار روسها قرار داشت و قیمت آن ثابت و بی نهایت ارزان بود، یعنی هر یک هزار فوت مکعب گاز را شوروی به مبلغ ۳۴ سنت امریکائی میخرید. صنعت گاز به وسیله شوروی ها ساخته شد و در کنترل و اداره آنها نیز قرار داشت. قیمت گاز یکطرفه تعیین میشد و وسائل اندازه گیری مقدار گاز صادر شده در آن طرف مرز در خاک شوروی قرار داشت.

در ماه اکتبر ۱۹۷۹ مارشال پاولوفسکی فرمانده نیروهای شوروی به همراه شصت جنرال روسی وارد کابل شد و از طرف امین مورد استقبال قرار گرفت. پاولوفسکی به منظور شناسائی کامل منطقه کابل به افغانستان فرستاده شد تا از این طریق بتواند مراحل نهائی

طرح ریزی مداخله و تجاوز مستقیم شوروی را از راه خشکه و هوا فراهم آورد. آخرین عملیات نظامی در ۶ جدی ۱۳۵۸ رخ داد، امین به شکل فجیعی کشته شد و ببرک کارمل این شاه شجاع دوم بر کرسی اقتدار تحت حمایت شوروی تکیه کرد. این عملیات روسها در خاک افغانستان شبیه عملیات شان در چکسلواکی به سال ۱۹۶۸ بود که موجب سقوط حکومت دوبچیک گردید.

تجاوز مستقیم روسها با عملیات سنگین هوایی و زمینی دیگر افغانستان را به یک کشور مستعمره مبدل نمود و مستشاران روسی در حوزه های کشوری و لشکری به کار مشغول شدند. بعد از اینکه پایتخت اشغال گردید، کارمل و تبعیدیان پرچمی با هواییمای ویژه شوروی وارد افغانستان گردیدند.

بعد از نشانیدن کارمل به کرسی دست نشاندگی، او و عده هایی در باره آشتی ملی و آزادی زندانیان سیاسی داد. در روز ۲۱ جدی ۱۳۵۸ در عفو عمومی ایکه از طرف کارمل اعلان شد فقط ۱۱۸ نفر از زندان آزاد شدند که بیشترین آنها افراد جنائی بودند نه سیاسی. در این زمان این ۱۱۸ نفر زندانی با گروه کثیری از مردم که برای دیدار زندانیان خود آمده بودند یکجا گردیده و به زندان پلچرخ هجوم بردند و فقط یکعده کمی از زندانیانی را که در آنجا بودند آزاد نمودند، رژیم دست نشانده لیست ۱۲۰۰۰ نفری را که در زندان ناپدید شده بودند به دیوار نصب کرد که با عکس العمل شدید مردم کابل مواجه شد.

بزرگترین قیام در کابل در ۲۱ فبروری همان سال صورت گرفت. دکانداران بازار اعتصاب نمودند و این اعتصاب موجب اعتصاب بزرگتری از سوی توده های مردم گردید. جمعیت زیادی در تظاهرات شرکت کردند. در بیست و یک فبروری شبنامه ها به در و دیوار نصب گردید و از مردم خواسته شد تا در تظاهرات شرکت کنند. هزاران نفر صبح زود در مرکز شهر گرد آمدند. روز ۲۱ فبروری روز جمعه بود و مردم زیادی به تظاهرات پیوستند. هیلوکوپترهای توپدار و جت های جنگی روسها برای ترساندن مردم به پرواز در آمدند و به ارتفاع کمی بالای سر آنها حرکت کردند. تظاهرات عظیم مردم بطرف قصر شاهی (در زمان تره کی به نام خانه خلق مسمی شد) در حرکت بود. صاحت منصبان و عساکر رژیم جلو تظاهرات را سد نموده و در نتیجه در بین دو طرف درگیری بوجود آمد. مردم سه ماموریت پولیس را خلع سلاح نموده و درگیری شدید تر شد. مردم در کنار پیاده روها سنگر گرفتند، اما سلاح سبک شان در مقابل تانک های غول پیکر تاب مقاومت نیاورد و در هم شکسته شد. تلفات مردم در روز

جمعه ۳۰۰۰ کشته و چندین هزار زخمی بود. بعد از این قیام در حدود پنج هزار نفر دستگیر گردیدند. رژیم پوشالی بسیاری از اهالی کابل را بدون محاکمه و بطور جمعی به قتل رساند.

این قیام امید روسها و رژیم دست نشانده را به یاس تبدیل نمود. رژیم کارمل در حالیکه مشغول تدارک برگزاری مراسم دومین سالگرد کودتای سیاه بود که محصلین تظاهرات با شکوهی انجام دادند. پولیس بروی تظاهر کنندگان آتش گشود. در نتیجه تیراندازی یکعده از محصلین کشته و عده ای دستگیر شدند. تظاهرات به خاموشی نگرانید و پنج روز متواتر در کابل اعتصاب و تظاهرات بود. این حرکت محصلین تدارک برگزاری مراسم هفت ثور را به یاس و ناامیدی رژیم دست

نشانده تبدیل نمود. عساکر شوروی در خیابانها به لت و کوب دختران و پسران تظاهر کننده پرداختند و بالای آنها تیراندازی نمودند که در نتیجه این تیراندازی دوصد نفر محصل کشته شده و صدها نفر مجروح گردیدند. این عمل وحشیانه تنفر و انزجار توده ها را علیه رژیم دست نشانده و نیروهای اشغالگر بیشتر از پیش برانگیخت. در نیمه ماه اعتراضات دوباره شروع شد. در این تظاهرات فقط دختران لیسه ها به تشویق و رهبری معلمین خود به تظاهرات پرداختند. آنها دوهفته به این اعتراضات ادامه دادند و خواهان آزادی دوهزار محصل که در جریان تظاهرات توسط رژیم دستگیر شده بودند گردیدند. این تظاهرات با سرکوبی خونین همراه بود و به دستگیری صدها دختر دیگر انجامید.

تجاوز و تهاجم نظامی سوسیال امپریالیست های شوروی در ۶ جدی ۱۳۵۸ به افغانستان، استقلال، آزادی ملی منافع و حقوق خلق های کشور را پایمال نمود و افغانستان را به یک کشور مستعمره و تحت اشغال مبدل نمود. در عین حال سوسیال امپریالیست ها این گام را برای ضربت زدن بلوک غرب، رقیب اصلی در خلیج فارس و آبهای گرم بحر هند برداشتند.

"مبارزه ایکه بعد از کودتای هفت ثور علیه رژیم مزدور در افغانستان براه افتاد و مقاومت و سبع و سرتاسری ای که علیه قوای متجاوز و اشغالگر سوسیال امپریالیست کران تا کران کشور را در بر گرفت، عمدتاً مبارزات و مقاومت های خود جوش توده های مردم را در بر میگرفت که در عین حال، تحریکات و مبارزات سیاسی و نظامی نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیسم غرب و ارتجاع منطقه و مبارزات نیروهای انقلابی و ملی را نیز شامل میشد."

موجودیت ماسک دروغین دموکراسی و ترقی

خواهی رژیم دست نشانده، تسلط فرهنگ نیمه فئودالی در افغانستان، موجودیت کشورهای ارتجاعی ایران و پاکستان و حمایت بی دریغ امپریالیسم غرب و رویزونسهای چینی و ارتجاع عرب آن عوامل مساعدی بودند که نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیسم غرب را بر مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی در افغانستان مسلط ساخت. از طرف دیگر عدم مساعدت اوضاع در سطح بین المللی، منطقه و کشور برای نیروهای انقلابی و ملی از یکسو و انحرافات و راه گمی های ایدئولوژیک-سیاسی انقلابیون کشور بخصوص عدم موجودیت یک حزب انقلابی و پیشآهنگ که قادر به رهبری انقلابی مبارزات و مقاومت توده ها باشد از سوی دیگر باعث گردید که نیروهای انقلابی نتوانند نقش موثر، مستقل و پیشرونده و رهبری کننده ای در مقاومت مردم بازی نمایند. لذا این نیروها به دنباله روی از مقاومت خود به خودی توده ها پرداختند و حتی بدتر از آن به مواضع تسلیم طلبانه طبقاتی در قبال نیروهای ارتجاعی فئودالی (احزاب جهادی) غلطیدند. این امر از یکجانب باعث ضربت خوردن نیروهای انقلابی و ملی گردید و از سوی دیگر زمینه مساعد دیگری را برای احزاب ارتجاعی جهادی وابسته به امپریالیسم غرب بوجود آورد تا آنها بهتر بتوانند بر جنبش مقاومت توده ها روز به روز بیشتر مسلط شده و بالاخره آنرا تحت رهبری خویش قرار دهند.

امپریالیستهای غربی و کشور های عربی تلاش داشتند که بین احزاب هفت گانه در پشاور اتحاد بوجود آورند و آنها را زیر یک لوا و یک رهبر گرد آورند، اما پاکستان با این تلاشها همنا نبود و نمیخواست که دولتی شبیه دولت موقت فلسطین در خاک پاکستان بوجود آید. لذا از ظهور یک دولت افغانی در خاک پاکستان جلوگیری میکرد. پاکستان از عکس العمل شدید روسیه در مقابل پاکستان وحشت داشت، پ و بر علاوه می خواست که همیشه ابتکار عمل در رابطه با افغانستان را در دست داشته باشد. بدین لحاظ به انشعابات سیاسی احزاب جهادی دامن میزد. پاکستان این طریق بهتر میتوانست احزاب جهادی را تحت نظر I.S.I قرار دهد.

در سال ۱۹۸۱ گیلانی، محمد نبی محمدی و مجددی به هم نزدیک شده و اتحاد سه گانه خویش را بنیان گذاشتند. در این سال ملاها در مسجد پیشاور گردهم آمایی را تشکیل داده و شعار "یک رهبر و یک لوا" را طرح نمودند. احزاب جهادی تحت رهبری حکمتیار، ربانی

و یونس خالص پیمان بستند که اتحاد دیگری از احزاب جهادی را تحت رهبری سیاف تشکیل دهند. سیاف از قوم خروتی (قوم حفیظ الله امین) است. این جنایتکار بعد از کشته شدن تره کی و قدرتگیری امین از زندان پلچرخ آزاد شد و مستقیماً به پیشاور رفت، اما روشنفکران انقلابی، ملی و دموکرات به گورهای دستجمعی سپرده شدند. سیاف در سال ۱۹۸۱ به ریاست چهار حزب جنایتکار جهادی برگزیده شد. این اتحاد در اصل مهمترین اقدام در راه نفاق و عدم اتحاد بود، زیرا این احزاب تشکیل نوین خویش را به نام "اتحاد اسلامی" تحت رهبری سیاف بوجود آورده بودند، تمام پول هائیکه از کشورهای عربی به این حزب سرازیر میشد همه را سیاف قبضه نمود. بالاخره یکایک احزاب دیگر از این اتحاد بریدند و "اتحاد اسلامی" برای سیاف ماند.

کمکهاییکه از امریکا، چین و کشورهای عربی سرازیر میشدند توسط پاکستان به احزاب جهادی داده میشد. کمکهای مالی و حمایت و پشتیبانی امپریالیستهای غربی، عربستان سعودی و کشورهای ارتجاعی منطقه از احزاب جهادی از این امکانات را بوجود آورد که احزاب جهادی از نفرت و انزجار توده ها علیه رژیم پوشالی استفاده نموده و رهبری خویش را بر جنبش ضد اشغالگران سوسیال امپریالیست تحمیل نمایند. عملکرد اشغالگران و رژیم دست نشانده نفرت و انزجار توده ها را روز بروز شدید تر میساخت و موجب قیامها، تظاهرات و اعتصابات محصلین و متعلمین میگردد.

رژیم دست نشانده دست افراد مربوط به نیروهای مسلح خود را در قتل و چور و چپاول مخالفین روسها و رژیم کاملاً باز می گذاشت. در جریان عملیات این نیروها هرکار و هر نوع رفتار مجاز بود. زمانیکه نیروهای دولتی به قریه جات داخل میشدند اموال مردم را غارت نموده و خانه ها را آتش میزدند. این سببیت و ددمنشی مورد نفرت و انزجار توده های زحمتکش قرار میگرفت. در مقابل سادیستهای آدم کش دد منشی شان را افزایش می دادند. ملیشه های دولتی به شکل خیلی فجیهانه ای بر مردم میتاختند. توده های مردم حتی در شهرها از دست ملیشه ها راحت نبودند زیرا علاوه بر قتل و غارت اموال مردم، دختران مقبول را به زور تصاحب می کردند و با خود میبردند.

احزاب جهادی وقتیکه رهبری خویش را بر جنبش مقاومت تحمیل نمودند عین رویه را بکار بستند. این احزاب مرتجع نه تنها اموال مخالفین خویش را غارت نموده، دختران و زنان را به غنیمت خویش در می آوردند، بلکه در اکثر قریه جات که زیر کنترل شان بود افراد و اشخاص را بخاطر زن

و یاد دخترش می کشتند و بعد از کشتن اشخاص زنان و دختران آنها را به نکاح خود در آوردند. مجاهدین آموخته شد. "استیو کول نوشت: "زیر رژیم کودتا و اشغالگران سوسیال امپریالیست علاوه بر اینکه توانستند هیچگونه تغییری در زندگی عادی مردم و بخصوص کارگران بوجود بیاورد، بلکه روز به روز شرایط زندگی آنها و خیم تر گردید. امنیت و آرامش تمام مردم به هم خورد و آنها را وادار به ترک خانه و کاشانه شان نمود. این حالت شرایط را برای احزاب جهادی و امپریالیستهای غربی مساعد نمود. امپریالیستهای غربی با کمک کشورهای عربی جهادی های اسلامی از مصر، الجزایر، عربستان سعودی، عراق و نقاط دیگری چون ازبکستان را وارد جنگ افغانستان نمودند. یکی فریاد بزند "آدمکشی" به تروریست ها ضربه سیاف و حکمتیار روابط نزدیک با اسامه داشتند. اسامه در سال ۱۹۸۰ به جنگ افغانستان گام گذاشت و از آن زمان به بعد نامش سر زبانها افتاد.

بعد از انقلاب ایران، امپریالیزم امریکا ایجاد کمر بند سبزی اسلامی ضد شوروی را پی گرفت. عربستان سعودی، مصر و پاکستان را به میدان کار زار در کوه های دور دست آسیای میانه کشید. "جهاد مقدس" در افغانستان هزاران تن از جهادیون را بر انگیخت و سیل جنگجویان از سراسر جهان، بسوی اردوگاههای جنگی در مرز پاکستان و افغانستان روان شدند. به این گذاری به شکل ساعت و فنکد و ... عملی بود تربیت افغانستان صحنه برخورد سرنوشت ساز میان سوسیال امپریالیستها و نیروهای وابسته به امپریالیست های غربی گردید.

کشورهای عربی تحت رهبری امریکا به اعرابی که روانه جنگ افغانستان بودند آموزش های نظامی میدادند و آنها را روانه جنگ افغانستان خائنه است.

می کردند. روبرت دریفوس مینوسد: "یکی از سازمان سیا برای درهم شکستن رقبیش (سوسیال افراد سیا که در زمان جنگ افغانستان، رئیس امپریالیزم شوروی) هیچگاه پروای مردم بی سیا در پاکستان بوده است میگوید: "کشورهای دفاع افغانستان را نداشت، هر عملیات مورد اسلامی درب زندانهای خود را گشودند و قبولش بود حتی عملیاتی که وحشت آفرین بود، خرابکاران را به افغانستان فرستادند". اینها اما امروز داد و فریاد سر میدهد که ترور عمل نه تنها به افغانستان گسیل شدند بلکه بوسیله ناشایست و ضد اسلامی است و مردم بی دفاع را نیروهای ویژه ایالات متحده آموزشهای ضربه میزند، اما تا دیروز مورد قبولش بود نه ضد نظامی دیدند. کول مینوسد: "تا سال ۱۹۸۰ اسلام بود و نه عمل ناروا.

آموزگار نظامی ایالات متحده برای آموزش تروریستهایی که تربیه شده دست خودش می مهارت های نیروهای ویژه امریکا به مصری باشد تا دیروز مورد تاییدش قرار داشت. هر ها که آنها نیز به نوبه خود آن آموزشها را به کسی که اقدام به مقابله علیه آنها می کرد ضد داوطلبان کمک مجاهدان افغانستان انتقال اسلام و خدا ناشناس معرفی میشد. اما امروز میدادند، به مصر رفته بودند."

"آموزش ترور و بمب گذاری اتومبیل ها و مواد حتی از نظر علمای وابسته به امپریالیست ها اینچنین، راه خود را بسوی داوطلبان عرب باز نباید نماز جنازه شان را خواند. امپریالیزم امریکا کرد، همه آنان سرانجام پیاده نظام القاعده در سال ۱۹۸۴ برای جهاد همین "تروریست شدند. حتی روشهای ساده برای ساخت اتومبیل ها " ۲۵۰ میلیون دلار هزینه نمود. هزینه ها

همه ساله سیر صعودی خود را میپیمود، چنانچه در سال ۱۹۸۶ مبلغ ۴۷۰ میلیون دالر و در سال ۱۹۸۷ مبلغ ۶۳۰ میلیون دالر کمک نمود. علاوه بر کمکهای امریالیزم امریکا و کشور های عربی حاکمان مرتجع چینی از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۴ مبلغ ۶۰۰ میلیون دالر به جنگ افغانستان کمک نمودند.

سوسیال امریالیست ها تولید گاز افغانستان را که مهم ترین کالای صادراتی افغانستان بود به سال ۱۳۶۳ (۱۹۸۴) به شش میلیون متر مکعب افزایش دادند که ۹۵ درصد آن به شوروی صادر میگردد. با وجودی که شوروی دارای منابع سرشار گاز طبیعی بود، اما صدور گاز افغانستان به شوروی به صرفه شوروی ها بود، زیرا مخارج انتقال گاز افغانستان به جمهوری های آسیای مرکزی خیلی کمتر از مخارج انتقال گاز از دیگر مناطق شوروی به آسیای مرکزی بود. علاوه بر آن شوروی با این عمل خود میتواند مقدار زیاد تر گاز به اروپای غربی صادر کند. با در نظر گرفتن قیمت گاز در اروپای غربی که شوروی پول نقد برای آن دریافت میکرد و قیمتی که برای گاز افغانستان میپرداخت، منافع اش بیش از پیش افزایش میافت. روسها قیمت را که برای گاز افغانستان میپرداختند نصف قیمت گازی بود که به اروپای غربی میفروختند. از این طریق روسها علاوه بر چپاول معادن بیرایت مصارف جنگی خویش را از طریق درآمد گاز افغانستان تامین مینمود.

بیشتری وارد می کرد. عساکر شوروی تا پایان سال ۱۹۸۲ پنج هزار کشته و ۱۵۰۰۰ زخمی داشتند. روسها تا سال ۱۹۸۰ کشته ها را برای دفن به شوروی میفرستادند. اما پس از شدت گرفتن جنگ دیگر جنازه ها را در کابل دفن مینمودند. رویهمرفته روسها در هفته ۵۰ نفر کشته داشتند. این تلفات انسانی موج نارضایتی را در داخل شوروی واقمارش علیه اشغال افغانستان بوجود آورد. چنانچه در داخل جمهوری های شوروی عده ای از نویسندگان مخالف اشغال افغانستان دستگیر شدند و محکوم به زندان گردیدند. این تلفات انسانی سبب گشت که شوروی ها از هر نوع سلاحی کاربگیرد، حتی از سلاحهای که پروتوکول ژنو در ۱۹۲۵ ممنوع کرده بود. این سلاحها عبارت بودند از گاز اعصاب، گاز خردل، گلوله های دمدم، ناپالم و باران زرد (باران زرد یک سلاح کیمیای کشنده است). همچنین شوروی از طریق طیارات، بمب های کوچک و ظاهراً بی خطر به شکل ساعت، قلم، قوطی گوگرد، اسباب و لوازم بازی اطفال پخش مینمود. این بمب ها افراد زیادی و بخصوص کودکان را به کام مرگ فرورد.

روسها ادارات حساس را در افغانستان به دست خود گرفتند، یعنی وزارت دفاع، وزارت داخله، وزارت خارجه و همچنین خاد. کمیته مرکزی "حزب دموکراتیک خلق" نیز در زیر فرمان آنها بود. با این همه، مقاومت سرسختانه توده ها طرح و پلان سوسیال امریالیست های شوروی ۸۴ درصد ماشین الات و وسایل نقلیه افغانستان را در سالهای ۱۹۸۲ تامین نمود و بعلاوه، ۶۵ درصد پارچه های نخی و ۹۶ درصد فراورده های نفتی تصفیه شده از شوروی وارد افغانستان میشد. بیش از ۷۰ درصد تجارت افغانستان در سال ۱۹۸۳ با اروپای شرقی بوده است. در صورتی که در سال ۱۹۷۸ معاملات با اروپای شرقی به میزان ۵۰۳۹ درصد بوده است. بیشتر معاملات بصورت مبادله جنسی یا پا یا پای بود. بر اساس طرحهایی که از جانب سوسیال امریالیست ها تهیه شده بود تجارت افغانستان و شوروی بین سالهای ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۵ سه برابر گردید. بنا به آماری که توسط خبرگزاری شوروی در آن زمان داده شده است در سال ۱۹۸۱ تجارت افغانستان با شوروی بر ۹۳۰ میلیون بالغ میشد. در سال ۱۹۸۵ این تجارت به مبلغ ۲۷۹۰ میلیون دالر رسید.

با شدت گرفتن روز افزون جنگ عساکر دولتی روحیه جنگی خویش را از دست میدادند و مرتباً از فرقه ها فرار میکردند و به مخالفین روسها و رژیم پوشالی میپوستند. موج فرار روز افزون عساکر دولتی روز به روز بر گرده عساکر شوروی فشار



پیش میبردند. سوسیال امپریالیستها و رژیم مزدور کابل میخواستند که کشور را از حالت مستعمراتی نیمه فئودالی به حالت نیمه مستعمره - نیمه فئودالی درآورند و به این ترتیب برای بیرون کردن قوای شوروی از افغانستان شکل محترمانه ای بدهند. امپریالیست های غربی و کشورهای ارتجاعی منطقه و مرتجعین حاکم بر چین خواب و خیال سقوط رژیم کابل و تسلط بر افغانستان را میدیدند. بعد از امضای موافقتنامه ژنیو و آغاز اخراج قوای روسها از افغانستان، سوسیال امپریالیست ها به تجهیز فوق العاده رژیم پرداخته و قوایش را بیش از حد تقویه نمود و رژیم پوشالی در راستای "مشی مصالحه ملی" خود "کمیون عالی مصالحه ملی" را به وجود آورد و "جمهوری دموکراتیک افغانستان" را به "جمهوری افغانستان" تغییر نام داد. سند ملکیت آب و زمین را تثبیت نمود و برای جلب سرمایه گذاران خصوصی کوششهای فراوانی نمود. علاوه بر اینها برای جلب و جذب سران فئودالی تلاش های وافر کرده و تماس و پروتوکول با جبهات جنگی را به خاطر خنثی نمودن سران شان افزایش داد. به خاطر کرسی نشاندن اهدافش از تمامی راه های ممکنه کارگرفت. اما امپریالیستهای غربی و کشورهای ارتجاعی وابسته با آنها در منطقه برای تسخیر کامل قدرت در افغانستان آماده شدند و تلاش های زیادی نمودند تا صفوف متفرق احزاب جهادی را یکجا نمایند. بدین ملحوظ شورای نام نهاد راولپندی راسرهم بندی نموده و از این طریق دولت نام نهاد موقت به رهبری صبغت الله مجددی را تشکیل داده و برای حمله به جلال آباد آمادگی گرفتند.

در این زمان نیروهای انقلابی، ملی و دموکرات کاری را نتوانستند از پیش ببرند و فقط در سرحد اعلامیه ها قرارداد ژنیو تیبانی میان دو طرف امپریالیستی - ارتجاعی را محکوم نمودند. اما خواجه ایستهاوسه جهانی هابه طور آشکار و پنهان با سکوت توأم با رضایت کم و بیش این پروسه را تأیید نموده و با آن همراه و همگام شدند. این عمل کرد ارتجاعی شان بعد ها با تجاوز مستقیم امپریالیست های غربی به خوبی به نمایش گذاشته شد و ادامه یافت و همه شان در زیر چتر حمایتی امپریالیستهای اشغالگر قرار گرفتند.

با تکمیل خروج قوای سوسیال امپریالیستها از افغانستان، حالت مستعمراتی - نیمه فئودال به حالت نیمه مستعمراتی - نیمه فئودالی تبدیل شد. گرچه در مدت یک دهه مقاومت علیه سوسیال امپریالیست ها، توده ها نتوانستند در بهلوی سایر علل و عوامل، نقش تاریخی خویش را در شکست ارتش تجاوزگر سوسیال امپریالیستها در افغانستان ایفا نمایند. اما نتوانستند منافع اساسی خود را تأمین نمایند و خود را از چنگال

سلطه مناسبات نیمه مستعمراتی - نیمه فئودالی رها سازند.

در این حالت نیروهای وابسته به امپریالیزم غرب، ارتجاع پاکستان و عرب که خود را در چند قدمی تسخیر قدرت سیاسی در کابل میدیدند، به دستور و هدایت اربابانشان و با مداخله مستقیم آنها، بویژه پاکستانی ها، پلان حمله و تسخیر شهرهای جلال آباد، خوست و قندهار را به مثابه پیش درآمدی برای تسخیر کابل روی دست گرفتند. اما این سلسله عملیات نظامی همان گونه که با سرو صدای زیاد به راه افتاد با سرو صدای زیادی نیز به شکست انجامید. عوامل مختلفی باعث این شکست گردید.

شکست لشکر کشی انگلیس مآبانه حکومت موقت مجاهدین به نحو موثری در پی آبرویی سیاسی و تضعیف نظامی احزاب ارتجاعی مستقر در پیشاور نقش بازی نموده و روند شناسائی حکومت موقت آنها را توسط دولت های خارجی در حد شناسائی همان سه دولت اولیه "سعودی، سودان، امارات متحده عرب" متوقف ساخت. این امر همچنان اطمینان رژیم کابل را برای بقا و دوام حیاتش، حداقل در کوتاه مدت بیشتر گردانید و روحیه نظامی اش را تا حدودی بهبود بخشید... اقتضاحات حاصله از تشکیل شورای راولپندی و حکومت موقت صبغت الله مجددی و شکست نقشه های نظامی این حکومت به ادامه اقتضاحات قبلی احزاب ارتجاعی پیشاور باعث گردید که بعضی از سران فئودالی جبهات مربوط این احزاب در داخل کشور در جهت تأمین منافع شان بیشتر از پیش به طرف سازش با رژیم مزدور نجیب متمایل شده و پایه های فئودالی روند تباری تقویت گردند. همچنان عده زیادی از نیروهای داخلی مربوط به احزاب اسلامی شیعه مذهب (احزاب مزدور رژیم ایران) بخاطر تأمین منافع شان و دستیابی به پول و اسلحه، به طرف رژیم کابل نزدیک شده و در مسیر مصالحه و سازش با آن قرار گرفتند. این گرایش بسرعت تعداد زیادی از رهبران این احزاب را نیز فرا گرفت. روابط پیدا و پنهان میان آنها و رژیم کابل با پا در میانی و تشویقات مستقیم و غیر مستقیم جمهوری اسلامی ایران، به میان آمد، آنچنانکه در تشکیل "حزب وحدت اسلامی" رژیم کابل توانست نقش معینی بازی نماید. ارتباطاتی که میان احمد شاه مسعود و روسها و رژیم کابل در زمان برقراری آتش بس یکساله میان آنها بوجود آمد و به صورت های مختلفی ادامه پیدا کرد، بعد از اعلام "مشی مصالحه ملی" توسط رژیم نجیب بیشتر گردید. دامنه و عمق این ارتباطات

بعد از خروج قوای شوروی از افغانستان بویژه بعد از شکست احزاب پیشاوری در جنگ جلال آباد، به آن حدی رسیده بود که نجیب مزدور علنا اعلام کرد که حاضر است وزارت دفاع "حکومت مصالحه ملی" را به احمد شاه مسعود تسلیم نماید.

گرچه "مشی مصالحه ملی" رژیم توانست تا حدی پایه های فئودالی رژیم را استحکام بخشد و از این طریق پایه های اجتماعی و ارتجاعی اش را گسترش دهد. اما نتوانست از شایستگی درون رژیم جلوگیری نماید و رژیم را از استقرار کامل برخوردار سازد. سازش و مصالحه با نیروهای فئودالی و بورژوازی کمپرادور وابسته با امپریالیزم غرب و امتیاز دهی روز افزون به آنها موجب این امر گردید که منافع بورژوازی کمپرادور وابسته به روسیه را محدود و محدودتر نماید، این عمل منجر به آن گردید که میان پایه های اصلی رژیم (حزب دموکراتیک خلق و سازمان های ارتجاعی متحد آن) تشنج بوجود آمده و رژیم را از درون متزلزل سازد.

استراتژی عمومی گریبچف نه تنها زمینه ساز فرو ریختن دیوار برلین و اتحاد مجدد دو آلمان گردیده، بلکه دامن گیر خود سوسیال امپریالیزم را نیز گرفت. بزودی پیمان وارسا از هم پاشید و قدرت های ارتجاعی وابسته به روس ها در سراسر اروپای شرقی سرنگون گردیدند. این عوامل آنچنان بر "مشی مصالحه ملی" تأثیرات خود را گذاشت که رژیم کابل نام "حزب دموکراتیک خلق" را به "حزب وطن" تعویض نمود. رژیم کابل بالاخره آنقدر به پیش رفت که یکسره "فاتحه انقلاب ثور" را خواند و "راه رشد غیر سرمایه داری" را باطل اعلام نمود. این روند حرکتی صفبندی و شکل گیری جدیدی میان نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی در منطقه بوجود آورد. امپریالیزم روسیه و وابسته گان هندی و ایرانی شان در یک بلوک و امپریالیزم امریکا و وابستگان سعودی و پاکستانی اش در بلوک دیگر قرار گرفتند. هر یک از این دو بلوک بندی امپریالیستی - ارتجاعی به شدت کوشش مینمود که ابتکار عمل در عرصه سیاسی افغانستان را به دست داشته باشد.

در این زمان امپریالیستهای غربی و مرتجعین منطقه معتقد شدند که سقوط قهری رژیم کابل امکان پذیر نیست، بدین ملحوظ در صدد برآمدند که تحول در قدرت به صورت مسالمت آمیز و مصالحه جویانه عملی گردد. هر یک از صف بندی ها خواهان حفظ

منافعی از طریق مسالمت آمیز و یک رژیم ائتلاف از تمامی نیروهای ارتجاعی وابسته به سوسیال امپریالیزم - امپریالیزم و دولت های ارتجاعی منطقه بودند. اما فروپاشی سوسیال امپریالیزم و بغاوت ملیشه های شمال که طی چندین سال با قساوت و بی رحمی سبعانه بخاطر سوسیال امپریالیستها میجنگیدند، ناقوس مرگ رژیم نجیب را به صدا درآورد و آنرا در معرض فروپاشی سریع و فوری قرار داد. این بغاوت، آگاهانه و نقشه مندانه توسط (صبغت الله مجددی) از طرف یکعه امپریالیستهای روسی و نوکران پرچمی آنها و سردمداران رژیم نجیب به طور مسالمت آمیز همچنان نیروهای ذخیره روسها سازماندهی تحویل داده شد و صبغت الله مجددی به صفت رئیس دولت موقت اسلامی قدرت را به فرارنجیب و پناهنده شدن اجباری اش به دفتر دست گرفت.

## ادامه دارد

"سازمان ملل متحد" در کابل به عمر رژیمش خاتمه بخشید و ظاهرا دولت کابل به رئیس دولت موقت سرهم بندی شده درپشاور

## جواب به نامه ها ک رسیده

سلام

نمیخواهم احساسات خود را بیان کنم ، میخواهم یک حقیقت اجتماعی را که همیشه در جلوی چشمان میبینم را اظهار بدارم . روزی در کلوب انترنت نشسته بودم ، دو بچه حدود سن ۸ ساله و ۶ ساله وارد شدند ، من خیلی غرق انترنت بودم ، در کنارم ایستاد شدند و برایم گفتند " ماما ، کفشهایت را رنگ کنم " من با عکس العمل بلاوقفه گفتم " نه " رفتند وقتی از جلوی چشمانم گذشتند متوجه چهره ، قد و اندام آنها شدم ، چهره ای کاملاً معصومانه و کودکانه ، چهره ای مایوس از زندگی ، چهره ای که واقعا انسانی را به گریه و میداشت ، چهره ای ژولیده و پژمرده و تنی خسته و ضله که از کارکرد یک روزه به تنگ آمده بود ، پسر بزرگتر جلو و پسر کوچکتر به دنبالش ، !!! آه ، تف به این زندگی نکبت بار ، خیلی مایوس شدم . مرا گریه گرفت و نتوانستم خودم را تحمل نمایم . با چشمانی اشک آلود شروع به نوشتن این متن کردم ، در اثنای نوشتن این متن بودم که پسر دیگری سر رسید و عین سوال را از من کرد ، تفاوتی که این بچه با آن دونفر اولی داشت این بود که سن اش حدود چند سالی بزرگتر بود .

چه انگیزه ای از این رویداد به من دست داد ، اینکه آیا احساسات خود را میتوان تحت کنترل در آورد؟ و اینکه این همه مزلت و بدبختی را چگونه باید برچید؟ و اینکه نیروهای انقلابی چه مسائل آنی را پیش پای شان گذاشته اند ، آیا نیروهای انقلابی پیشرو مسائل آنی را بصورت تاکتیکی در خدمت مسائل استراتژییک شان قرار خواهند داد؟ اگر بله ، به چه شکلی؟ و اگر خیر ، بدیل چیست؟ من نیروهای چپ زیادی مانند ساما ، ساتو ، سازا ، راوارا میشناسم ، وقتی عملکرد تمامی نیروهای فوق را تحت تعقیب و در میدان زندگی دنبال کردم آنها نیز غیر از روحیه افسردگی چیزی دیگری به من ندادند . از همه نیروهای مترقی نیز متنفر شدم . خسته شدم ، اما میدانم که این افسردگی غیر از تباهی خودم چیز دیگری را در بر ندارد . خودم هم به تنهایی کاری انجام داده نمیتوانم . همه حرفها در صحنه شعار باقی است . نه خودم و نه کسان دیگری توانسته اند کار موثری انجام دهند . چه کنم ؟ خسته ام ، ضله ام و از همه کس متنفر ، این بود که این نامه را نوشته و نه تنها به شما بلکه به تمامی سایتهای احزاب چپی که آدرس شان را داشتم ارسال کردم . ببینم که کدام یک جواب قانع کننده ای به من خواهند داد .

در عرصه حال ، دلم به حال هر سه نفرشان سوخت ، ولی غیر از نگاه کردن دیگر حتی کوچکترین کاری هم نتوانستم به آنها بکنم . آنقدر تحت تاثیر قرار گرفته بودم ، آنقدر غرق نگاه شان شدم که از خود فراموش کردم .

امیدوارم که به من راهی را نشان دهید تا بتوانم خود را حداقل تسکین کنم . چه جامعه بدبختی ! و چه تفاوت طبقاتی فاحشی !

تف به این زندگی نکبت بار و لعنت به حکام دست نشانده

پیغام

۲۰ عقرب ۱۳۸۶

دوست عزیز ! سلام ها و تمنیات نیک قلبی ما را بپذیرید !

احساسات تان قابل قدر است . کاش هر جوان جامعه ما مثل شما از ناملایمات اجتماعی ای که جامعه ما با آن رو برو است سرسری نگذرد و در مقابل آنها شان به بالا نیندازد و با زبان قال یا زبان حال و یا هر دو نگوید " بمن چه ! " .

برای حل پرابلیم ها و ناملایمات اجتماعی بیشتر از دو نوع راه حل وجود ندارد . این دو نوع راه حل یکی " راه حل انقلابی " است و دیگری " راه حل ریفورمیستی " . راه حل انقلابی به دنبال حل مسائل و پرابلیم ها بصورت ریشه بی است و سرنگونی نظام حاکم و پیریزی نظام مردمی بجای آنرا هدف قرار می دهد . اما راه حل ریفورمیستی بدنال حل مسائل و پرابلیم ها بصورت ریشه بی نیست و چاره جویی های جزئی و قسمی مشکلات و پرابلیم ها را در قالب نظام اجتماعی موجود جستجو می نماید . راه حل انقلابی در واقع راه تداوی اساسی بیماری های اجتماعی است در حالیکه راه حل ریفورمیستی به تجویز دارو های مسکن برای تخفیف درد بیماری های اجتماعی می ماند . تداوی اساسی بیماری های اجتماعی می تواند - و باید - تجویز دارو های مسکن برای تخفیف درد بیماری های اجتماعی را نیز در بر بگیرد و آنرا در خدمت به تداوی اساسی قرار دهد .

به عبارت دیگر می توان - و باید - ریفورم را در خدمت انقلاب قرار داد ، ولی نمی توان - و نباید - به ریفورمیزم چسبید و انقلاب را یکسره نادیده گرفت . ریفورمیزم در خدمت به حفظ نظام استثمارگرانه و ستمگرانه موجود قرار دارد .



به نظر ما شما نباید به دنبال این باشید که صرفاً خود را تسکین دهید. طرح موضوع به اینصورت به این معنی است که شما صرفاً در پی رفع ناراحتی خود هستید. در هر حال جنبش انقلابی جوانان افغانستان به شما راه حل تسکینی پیشنهاد نمی نماید بلکه راه حل اساسی پیشنهاد می کند. راه حل اساسی آن است که برای سرنگونی نظام استعمار گرانه و ستمگرانه موجود و پیریزی نظام مردمی و عادلانه بجای آن مبارزه شود. این مبارزه یک مبارزه طولانی و پر پیچ و خم و مملو از فراز و نشیب است و نه یک چراغ جادویی که با روشن کردن آن بتوان بصورت فوری و اتومات به حل مشکلات اجتماعی نائل آمد. طبیعی است که برای پیشروی درین مسیر، مبارزین پاکباز در پی تسکین درد های خود نیستند بلکه هزاران درد جانکاه و جگر سوز را بجان می خرنند و در مقابل شکنجه و زندان و تیر و خنجر سینه سپر می کنند. ما برای شما مسکینی برای تسکین درد موجود تان پیشنهاد نمی کنیم بلکه لذت پذیرش هزاران درد جانکاه دیگر در راه مبارزه را پیشنهاد می کنیم، با این امید که دل شیر داشته باشی تا سفر عشق کنی!

## لذت جانسوز درد جانگداز عشق جو تا شوی فارغ ز درد تن و من در مای عشق پروران درد دل و اندر پی تسکین مشو بی دل پر درد کی بر جان خری سودای عشق

درد بر جنبش انقلابی جوانان افغانستان

فقط بطور مختصر خواستم نامه ای به وبلاگ شما داشته باشم امید است که جواب از طریق نشریه هایتان که در وبلاگ قرار میگیرد به دستم برسد.

اسم من شکیلا ( وحید زاده ) از جمله شهروندان هراتی کشور افغانستان میباشم. بنده تا سال دوم اقتصاد پیش رفته بودم که متأسفانه پدرم مرا عروس نمود. شوهرم بلا فاصله بعد از عروسی حق تحصیل را از من گرفت و همیشه حرف اش این بود که تو زن من هستی! باید به حرفهایم گوش کنی. خواستم به حرفهایم گوش ندهم و ادامه تحصیل را دنبال کنم نشد زیرا پدرم هم با او همکاری است؛ هر دو در یک دفتر ساختمان سازی شخصی مشغول به کار هستند؛ مرا از ماما و پسر عمه هایم نیز روپوش کرده است؛ مدت دو سال میشود که با من ازدواج کرده و در این مدت بسیار توهین و تحقیر شده ام؛ مادر شوهرم هم که دایم در گوش پسرش راجع به من حرفهای تحریک آمیز میگوید؛ از بابت لت و کوب جایی برای بحث نمانده زیرا هر قسمت از بدنم نشانه ای از کمر بند شلوارش میباشد دو مرتبه به خانه پدرم پناه بردم ولی پدرم با فحاشی مرا از خانه بیرون نمود و به دست همسرم سپرد؛ پدرم نه تنها از من دفاع نکرد بلکه برعکس او باعث خرد شدن بیشتر من در فامیل همسرم شد. در مورد تفاوت سنی من و همسرم باید بگویم که او شانزده سال نسبت به من بزرگتر است.

مدتی است شوهرم به خانه اش تلفن آورده من هم از فرصت استفاده کرده روزانه دو ساعت الی سه ساعت پشت انترنت مصروف مطالعه راجع به حقوق واقعی زنان و حقی که دولت برایشان داده است میباشم تا اینکه بتوانم به حقوق حقه خود آگاهی یافته و از خود دفاع کنم. چند شب پیش مقاله ای راجع به " ستم بر زن در افغانستان " از طریق سایت گوگل به چشم ام خورد زمانی که وارد وبلاگ شدم به مسئولیت جنبش انقلابی جوانان افغانستان به نشر رسیده بود. خیلی خوشحال شدم به این اساس بود که این نامه را به آدرس وبلاگ تان فرستادم:

- سوالی که به ذهنم دور خورده قرار ذیل است.
۱. جنبش شما در داخل کشور است یا بیرون؟ اگر در داخل هستید چرا کسی از وجود چنین جنبشی در داخل کشور اطلاع ندارد؟ اگر در خارج هستید فعالیت تان را با او ضاع درونی کشور چگونه هماهنگ میکنید؟
  ۲. چگونه میتوانم با شما در تماس باشم؟
  ۳. جنبش شما به نام جوانان است؛ آیا مردان هستید یا زنان؟
  ۴. نظر کلی تان راجع به حقوق زنان چیست؟ زیرا نظرتان بصورت کلی در مقالات بحث نشده!
  ۵. بحث تان در ساحه شعار است یا عمل؟
  ۶. در جنبش شما مردان و زنان مسن قرار دارند یا واقعا جوانانی مانند ما هستند؟ تقریباً در کدام حدود سنی؟
  ۷. و بالاخره به نظر شما من با شوهرم چه کنم؛ یکی از دوستان ام به من گفت که طلاق بگیر؛ اما دلم به حال تنها پسر هشت ماهه ام میسوزد.

تشکر میکنم اگر جواب مرا برای مطالعه همگان به وبلاگ تان انتشار دهید

زن ستمدیده محروم از حق تحصیل و زندگی !!!

" ش. و. ز. "

۲۴ سنبله ۱۳۸۶

## خواهر عزیز!

از دریافت نامه تان خرسند و از شنیدن حکایت پر درد زندگی تان بی نهایت متأثر شدیم. حکایت زندگی شما حکایت زندگی میلیون ها تن دیگر از زنان و دختران کشور ما نیز هست که در گرداب ستمگری مرد سالارانه استعداد های شان خفه می شود و زندگی شان به نابودی کشانده می شود. اما بگذارید برای تان صریح و روشن بگوئیم که شما خود نیز سهمی در اعمال ستمگری بر خود تان دارید. آیا واقعا هیچگونه توان مخالفت و هیچگونه قدرت استادگی در مقابل این ستمگری ها نداشته اید و ندارید؟ ما برین امر باور نداریم. وقتی ستمی اعمال می گردد، ستمگری آنرا اعمال می کند و ستم پذیری نیز آن را می پذیرد. ستمگری صرفا با اعمال ستم از سوی ستمگر نمی تواند متحقق گردد بلکه مستلزم پذیرش ستم از سوی تحت ستم نیز هست.

مثلا در مورد دختران و زنان، در یک وحله، بخاطر " احترام " به پدر و فامیل پدری و یا در نظر داشت منافع آنها در مقابل ستم تمکین صورت می گیرد، در وحله دیگر بخاطر حفظ خانواده و خانه خودی و یا مثلا بخاطر علایق عاطفی شدید نسبت به فرزندان. در واقع همین روحیه است که تا حد زیادی ستم بر زنان و دختران را قابل پذیرش و قابل تحمل می گرداند و آنها در مقابل آن تمکین می کنند. مثلا هم اکنون علایق عاطفی شدید شما نسبت به فرزند تان برای شما مطرح است. ما شما را به گسستن از این علاقه شدید عاطفی فرا نمی خوانیم چرا که می دانیم گسستن از آن برای شما نهایت مشکل است. اما این موضوع را واضحا برای تان می گوئیم که شما یا باید به وضعیت موجود زندگی تان تن دهید و یا دلسوزی عاطفی شدید تان را زیر پا کنید.

داستان اسپارتاکوس را خوانده اید؟ زن اسپارتاکوس بعد از شکست قیام بردگان پسر خود و اسپارتاکوس را در بغل داشت و برده داران رومی همیشه او را تهدید می کردند که طفلش را از او خواهند گرفت. زن سر انجام به تنگ آمد و به یکی از سرداران رومی گفت: " شما همیشه مرا تهدید می کنید که این کودک را از من خواهید گرفت. می توانید بپذیرید چون او برده شما است. بنابراین ازین بابت مرا تهدید نکنید. " زن به این تهدید تن نداد و سر انجام هم خودش رهایی یافت و هم توانست طفلش را با خود ببرد.

شما در رابطه با کسب حقوق تان نمی توانید به قوانین دولت دست نشانده متکی شوید. در جمهوری اسلامی افغانستان اساسات و اصول اسلامی محور تمامی قانون گذاری ها است. شوهر شما، شما را از ادامه تحصیل باز داشته است و مانع دید و بازدید شما با اقارب نامحرم تان گردیده است. طبق قواعد اسلامی او حق دارد چنین کار هایی را بر شما تحمیل نماید. شما می توانید به " کمیسیون حقوق بشر " رژیم شکایت کنید و یا به " ریاست امور زنان " ولایت تان علیه شوهر و حتی پدر تان عریضه تسلیم نمائید. ولی مطمئن باشید که آنها هیچکاری به نفع شما انجام نخواهند داد. در همین ولایت خود تان، یک وکیل زن در پارلمان، کمیسیون حقوق بشر ولایت و ریاست امور زنان ولایت به اتفاق هم یک دختر فراری از خانه پدر را به برادرش تسلیم دادند تا در محکمه قومی محاکمه شده و به قتل رسانده شود.

مشوره ما برای شما چیزی دیگری نمی تواند باشد غیر از اینکه به شما بگوئیم که درد دل تان را در راه مبارزه علیه حقوق زنان بیروانید و ستم پذیر نباشید و علیه ستم مبارزه کنید. اینکه از شوهر تان طلاق می گیرید و یا نمی گیرید و اینکه علیرغم خواست طلاق می توانید طلاق بپذیرید یا نمی توانید، آن جنبه هایی از موضوع است که به خود شما و به همت و بی همتی خود تان مربوط است و جنبه شخصی و خصوصی دارد. البته شما درینمورد می توانید با بعضی از اقارب دور و نزدیک دلسوز تان مشوره کنید. جنبش انقلابی جوانان افغانستان یک نهاد مبارزاتی سیاسی است و فقط می تواند مشوره سیاسی بدهد.

اما در رابطه با سوالات تان که بما راجع کرده اید باید بگوئیم که :

- میدان اصلی فعالیت های مبارزاتی جنبش انقلابی جوانان افغانستان داخل کشور است و در بعضی از کشور های خارجی نیز فعالیت دارد. اینکه می گوئید کسی در داخل افغانستان از وجود جنبش انقلابی جوانان افغانستان اطلاع ندارد درست نیست. البته شما تا حال اطلاع نداشته اید و دلیل آن را نیز خود تان در نامه ارسالی تان توضیح داده اید. شما علیرغم اینکه در داخل افغانستان زندگی می نمائید، در جامعه افغانستان حضور فعال ندارید و از بسیاری رویداد های دیگر جامعه نیز بی اطلاع هستید. یقینا اگر کمک امواج الکترونیکی نمی بود سال های سال در بیخبری نسبت به ما باقی می ماندید.

- اگر همتش را داشته باشید مشکل چگونگی برقراری تماس با ما را خود تان حل خواهید کرد. ما نمی توانیم به زندانی که شما در آن قرار دارید و نامش خانه است، حمله کنیم و شما را آزاد نمائیم. علی العجالة می توانید از درون همین زندان ارتباطات ایمیلی تان را با ما ادامه دهید.

- جنبش انقلابی جوانان افغانستان متشکل از پسران و مردان جوان است. ما با یک تشکیلات ویژه زنان و دختران بنام " دسته هشت مارچ زنان افغانستان " پیوند مبارزاتی و همکاری های عملی داریم. اگر مایل باشید با این گروه تماس داشته باشید، نشانی تماس را از همین نشریه " پیکار جوانان بپذیرید و با " دسته ... " تماس بپذیرید.

- نظرات ما در مورد حقوق زنان بطور کلی در نشرات ما توضیح داده شده است. لطفا اسناد ما را به دقت بخوانید. البته چنانچه در مورد مطالب مندرج در آنها بحثی داشته باشید می توانید با ما در میان بگذارید.

- ما شعار های مان را مطرح کرده ایم و برای تحقق عملی آنها مبارزه می نمائیم و همین امر نظر و عمل ما را در بر می گیرد.

با همت و سر فراز باشید!

## اصطلاحات سیاسی

## ۱. استثمار:

واژه استثمار از ریشه "ثمر" و معادل فارسی آن "بهره کشی" است و در مباحث اقتصادی و اجتماعی به معنای استفاده و بهره بردن از کار کس دیگری است. معنای علمی استثمار چنین است: به دست آوردن مجانی محصول کار یک فرد از جانب فردی که صاحب خصوصی وسائل تولید است. در اصطلاح اقتصادی یعنی گرفتن محصول کار اضافی و بعضی اوقات حتی قسمتی از کار لازم معمولاً به هنگام به کار بردن این اصطلاح می گویند استثمار فرد از فرد. استثمار ویژه همه جوامعی است که در آن طبقات متخاصم وجود دارد. افراد یک طبقه، طبقه حاکم، که صاحب وسائل تولید هستند افراد طبقات دیگر را مورد بهره کشی قرار داده و از ثمره رنج آن ها گنج بر می دارند. پس علت استثمار عبارتست از مالکیت خصوصی بر وسائل تولید ولی اشکال استثمار وابسته است به خصلت آن مناسبات تولیدی که در جامعه حاکم است.

بهره کشی از فرد دیگر ملازم با وجود بشر نیست و از آغاز پیدایش جامعه بشری موجود نبوده و جاودانی نیز نخواهد بود. استثمار در نخستین دوران صورت بندی اجتماعی - اقتصادی (یعنی کمون اولیه) وجود نداشت و تنها در مرحله متلاشی شدن این دوران پدید گشت. پیدایش استثمار معلول عوامل زیر بود:

## ۲- استثمار:

استثمار عبارت است از سیاست دول امپریالیستی که هدفش برده کردن و بهره کشی از خلق های کشورهای دیگر، خلق های کشورهای از نظر اقتصادی کم رشد است. دول امپریالیستی برای تحکیم سیطره خویش مانع تکامل فنی و اقتصادی و فرهنگی این کشورها می شوند. البته در قرون گذشته یعنی قبل از پیدایش امپریالیزم نیز استثمار سرزمین های غیر وجود داشته ولی ما در تعریف خود به استثمار در قرن بیستم توجه کرده ایم که

تکامل نیروهای تولیدی که منجر به تقسیم اجتماعی کار و پیدایش اضافه محصول و به دنبال آن ها مالکیت خصوصی و تفاوت درآمدها شد. بر این شالوده تجزیه جامعه به طبقات متناقض پدید گشت و به جای جامعه بی طبقه اولیه طبقات اجتماعی بهره کشان و بهره دهان پدید آمدند. نخستین دورانی در جامعه بشری که بر شالوده استثمار استوار بود جامعه برداری است که پایه آن را مالکیت کامل برده دار بر وسائل تولید و برخورد تولید کننده یعنی برده تشکیل می داد.

در دوران فئودالیزم پایه استثمار عبارت بود از مالکیت خصوصی ارباب بر زمین و مالکیت نیمه تمام بر مصرف یا رعیت که البته این امر به نسبت کم یا بیش با خصوصیات بسیار متفاوت در کشورهای مختلف ظهور کرد و طیف بسیار متنوعی از انواع بهره کشی فئودالی را در ممالک گوناگون با ویژگی های خاص به وجود آورد.

آخرین دوران متکی به استثمار فرد از فرد دوران سرمایه داریست که در آن مالکیت خصوصی سرمایه داران وسیله بهره کشی از کارگران و زحمتکشانی است که خود به اصطلاح آزادند و تحت مالکیتی نیستند ولی نیروی کارشان وسیله استثمار صاحبان سرمایه است. این ها کارخانه ها، کارگاه ها، معادن و زمین ها و وسائل تولید کشاورزی و بانک ها و وسائل توزیع و وسائل حمل و نقل و غیره و غیره را در مالکیت خود دارند و از ثمره کار کارگران و سایر زحمتکشان

یدی و فکری که فاقد وسیله تولیدند برخوردار می شوند.

استثمار موجب می شود که به قیمت فقر و بدبختی توده کثیر که کار می کنند و تولید می کنند مشتی افراد صاحب وسائل تولید، ثروت اندوزند. استثمار مغایر با آزادی و شخصیت بشری است. استثمار مغایر با عدالت اجتماعی است. استثمار منافی با دموکراسی و با حقوق بشری است. تمام این مفاهیم در جوامعی که استثمار حاکم است در اساس نمی تواند معنایی داشته باشد. تمام هیاهوی ایدئولوگ های سرمایه داری و مبلغین رژیم های عوام فریب در این موارد به کلی پوچ و میان تهی است زیرا شالوده ظلم اجتماعی و حق کشی، نابرابری و ستمگری، استثمار است و استثمار خود همزاد جدایی ناپذیر سرمایه داری. سودکلانی که سرمایه دار در نتیجه کار کارگر به دست می آورد، بهره مالکانه یا اجاره زمین که مالک و زمیندار از دهقان زحمتکش می گیرد استثمار است و برای الغای آن باید همه وسائل تولیدی از مالکیت خصوصی خارج شود تا نتیجه کار و زحمت زحمتکشان به جیب کس دیگری نرود. این امریست که فقط میتواند پس از سرنگونی هر نوع نظام مبتنی بر بهره کشی و استثمار و همه طبقات استثمارگر و بهره کشی فرد از فرد متحقق گردد.

استفاده می کنند.

سیستم مستعمراتی امپریالیستی: در کنار مستعمرات، کشورهای نیمه مستعمره و وابسته نیز وجود دارد که در شئون مختلف سیاسی یا اقتصادی دارای وابستگی ها و تابعیت های کم و زیاد نسبت به دول امپریالیستی هستند. عبارت "سیستم مستعمراتی امپریالیزم" یعنی مجموعه همه مستعمرات، نیمه مستعمره ها و ممالک وابسته که توسط امپریالیست ها مورد بهره کشی قرار گرفته و تحت سلطه آنان قرار دارند. این

به شکل تقسیم سرزمین های جهان و ایجاد امپراطوری های مستعمراتی و یکی از وجوه مشخصه دوران امپریالیستی است.

مستعمره: یعنی سرزمین فاقد استقلال سیاسی و اقتصادی که کاملاً در همه شئون تابع دولت امپریالیستی استیلاگر است. دول و انحصارات امپریالیستی از مستعمرات به عنوان منبع مواد خام و نیروی کار ارزان، بازار فروش کالاها و عرصه سرمایه گذاری های پرسود و همچنین به مثابه پایگاه های نظامی و سوق الجیشی

سیستم در مرحله انحصاری سرمایه داری به وجود آمد. در آغاز قرن کنونی چند کشور بزرگ امپریالیستی با توسل به نیروی ارتش و واحدهای مستعمراتی و لژیون های خارجی، تقسیم سرزمین های جهان را بین خود پایان داده بودند و از آن پس بارها برای تقسیم مجدد جهان و تسخیر مستعمرات جدید با یکدیگر به جنگ و ستیز برخاستند. درباره همین دوران است که یکی از رهبران بزرگ انقلابی جهان مینویسد:

" سرمایه داری به یک سیستم جهانی ستم استعماری و تسلط مالی بر اکثریت عظیم مردم جهان توسط مشتی کشورهای به اصطلاح جلو افتاده مبدل شده است."

متروپل: یعنی کشور امپریالیستی صاحب مستعمره. انحصارات بزرگ کشور متروپل با نیروی عظیم مالی و صنعتی خود زمینه های وسیعی به حساب غارت و بهره کشی از مستعمرات به دست می آورند. به علت موجودیت نیروی کار ارزان، کثرت منابع طبیعی و ارزانی موادخام، سرمایه گذاری متروپل در مستعمره سودهای افسانه ای به بار می آورد. هم زمان با غارت آشکار مردم این سرزمین ها و ثروت های ملی آنان، کشور مستعمره به زایده کشاورزی و مولد مواد خام متروپل مبدل می شود.

عقب ماندگی اقتصادی یکی از شوم ترین و سنگین ترین نتایج سلطه استعماری است. انحصارات متروپل مانع تکامل صنایع و به ویژه ایجاد صنایع سنگین، مانع رشد تکنیک و هم زمان با آن مانع تقویت کادرهای ملی می شوند. اقتصاد برخی از این سرزمین ها را

به اقتصاد مونو کولتیر "یک محصولی" مثل نفت یا نیشکر یا قهوه یا مس و یا حتی مثل افغانستان کنونی تریاک مبدل می کنند که تمام سر رشته آن هم در دست انحصارات امپریالیستی است. این امر خود بعداً دشواری های عظیم در راه ایجاد یک اقتصاد ملی متوازن و همه جانبه به بار می آورد. مبادله نا برابر وجه مشخصه تجارت بین متروپل و مستعمره، یکی دیگر از منابع سود کلان انحصارات است. استعمار در دوران کلاسیک خود همواره حامی و پشتیبان مرتجع ترین قشرهای محلی بوده، اشکال فئودالی و ما قبل فئودالی را همچنان پا برجا نگهداشته به کمک آن، اقتصاد را به عقب ماندگی و زحمتکشان را به فقر و گرسنگی محکوم می کرده است. عقب ماندگی اقتصادی محصول غارت و سلطه انحصارات امپریالیستی و نتیجه سیاست استعماری دول امپریالیستی است نه ثمره مناسبات اقتصادی معمولی بین کشورهای فقیر و کشورهای غنی به طور اعم.

مبارزه علیه استعمار و فروریختن سیستم مستعمراتی: علیه سلطه استعماری، علیه این غارت و سیطره سیاسی و اقتصادی، خلق های کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره به پا خاسته و مبارزه شدیدی را برای آزادی ملی و استقلال آغاز کردند. نهضت استقلال طلبی پس از پیروزی انقلاب در شوروی وارد مرحله نوین و پرتوانی شد و پس از جنگ دوم جهانی و پیروزی انقلاب در چین و کشورهای مختلف دیگر، به دوران عالی

تری گام گذاشت. اینچنین اوضاع جهانی، عصر رهایی ملل ستمدیده را از زنجیر بردگی استعمار بشارت داد. موج نیرومند نهضت های رهایی بخش ملی سیستم جهانی استعماری را به چالش گرفت و ضربات مهمی بر آن وارد آورد.

انقلاب های خروشان ملی ارکان امپریالیزم را به لرزه در می آورد. در حال حاضر لبه تیز این یورش جهانی متوجه امپریالیزم آمریکاست که به بزرگترین مدافع سیستم بهره کشی استعماری، به ژاندارم درجه یک بین المللی بدل شده است. در نتیجه این نبرد است که بجای کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره کنونی بیش از پیش کشورهای مستقل و نوین پدید گشته و پدید می گردد.

این مبارزه ادامه دارد. مللی که در حال گسستن زنجیرهای استعماری هستند به مراحل مختلفی از رهایی رسیده اند. بسیاری از آن ها دولت های ملی تشکیل داده اند ولی همچنان برای تقویت استقلال سیاسی خویش می کوشند و برای احراز استقلال اقتصادی راهی دراز در پیش دارند. ملل کشورهای که ظاهر مستقل ولی عملاً در قید وابستگی سیاسی و اقتصادی انحصارهای بیگانه هستند برای مبارزه علیه امپریالیزم و رژیم های ارتجاعی و استبدادی پیاپی می خیزند. نهضت آزادی بخش ملی در کنار جنبش کارگری کشورهای پیشرفته به یکی از عوامل اصلی ضد امپریالیستی عصر ما بدل شده است. در مقابل این موج عظیم، امپریالیست ها به روش های نوین بهره کشی متوسل شده اند که مجموعه آن را استعمار نوین می نامند.

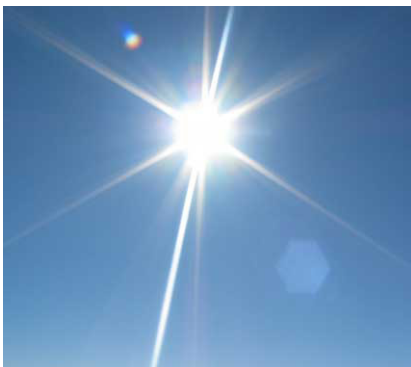
## اشعار انتخابی

### موج طوفان

ای جوان شادیم تو را دیدن  
دیده بر دیده ات گماریدن  
با تو دیدن فراخنای زمان  
در تو آینده را سگالیدن

xxxxx

ای جوان جان آرزویم تو  
نورچشمان جستجویم تو  
یک نفس گوش نوای مرا  
گر می ذوق گفتگویم تو



ای جوان شادیم تو را دیدن  
دیده بر دیده ات گماریدن  
با تو دیدن فراخنای زمان  
در تو آینده را سگالیدن

xxxxx

تو جوانی و انقلاب جوان  
آرزوهای بی حساب جوان  
به برت دل چراغ راه تو باد  
مستی و عشق واضطراب جوان  
ای جوان شادیم تو را دیدن  
دیده بر دیده ات گماریدن  
با تو دیدن فراخنای زمان  
در تو آینده را سگالیدن

xxxxx

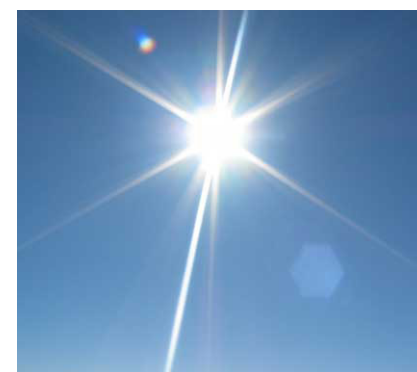
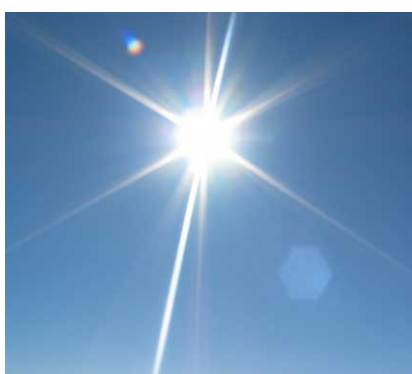
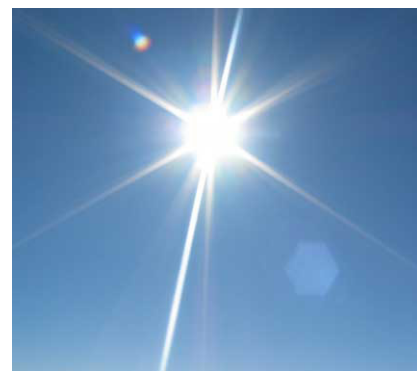
دشمن عجز و ناتوانی باش  
بحر شو فکر بیکرانی باش  
همچو گرداب گردخویش مگرد  
موج طوفان زنده گانی باش  
ای جوان شادیم تو را دیدن  
دیده بر دیده ات گماریدن  
با تو دیدن فراخنای زمان  
در تو آینده را سگالیدن

xxxxx

انقلاب آفتاب میهن توست  
اختر سرخ رای روشن توست  
تو چو جسمی و انقلاب روان  
دشمن انقلاب دشمن توست  
ای جوان شادیم تو را دیدن  
دیده بر دیده ات گماریدن  
با تو دیدن فراخنای زمان  
در تو آینده را سگالیدن

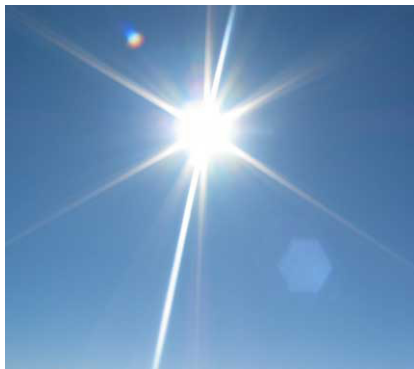
xxxxx

دانش و بینش و مرام تو نو  
به جهان جوان پیام تو نو  
تا ابد باد درمسیر زمان  
سرزمینت کهن مرام تو نو  
ای جوان شادیم تو را دیدن  
دیده بر دیده ات گماریدن  
با تو دیدن فراخنای زمان  
در تو آینده را سگالیدن



## چرا؟

ایکه شامت ز شب تیره من تیره تر است  
تو مپندار که این شام سیه بی سحر است  
به امید نظر بخت به کنجی منشین  
کین نشستن نه پسندیده ز مرد هنر است  
گره کار به سر پنجه تدبیر گشای



کین نه فرمان قضاء است و نه حکم قدر است  
 ز آستین دست جوان مردی و همت بدرآر  
 کین سلاح تو زهر اسلحه برنده تر است  
 سوخته جان من و تو ز آتش جان سوز نفاق  
 سوز ما سوختگان جملگی از یک شر است  
 هدف غائی ما در همه احوال یکی است  
 پس چرا پای تو پوهنده راه دگر است

## طرح نو

الا نبض آشنای ناله هایم  
 زبانان دل درد آشنایم  
 به استقبال شعر آتشینت  
 ز جان چون شعله میخیزد نوایم  
 تو میدانی رفیق همزیانم  
 که چون خورشید میسوزد روانم  
 به هر رنگی که خیزد شعله ریز است  
 نوایم ، نغمه ام ، شورم ، فغانم

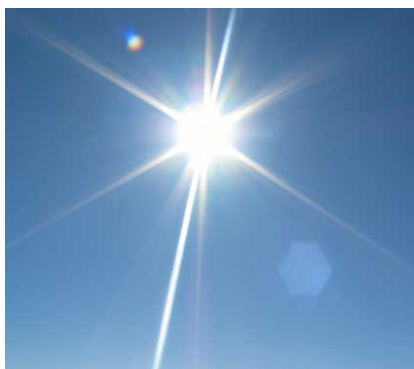
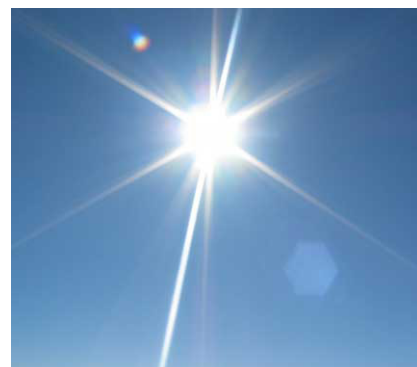
روان خلق جان زنده گانیست  
 توان او توان زنده گانیست  
 دل و دست و دماغش زندگی ساز  
 جهان او جهان زنده گانیست

اگر باغ بشر پر برگ و بار است  
 اگر اندیشه اش اختر شکار است  
 و گریح و برش خدمتگذار است  
 رهین دانش و اعجاز کار است

اگر انسانیت را کشوری هست  
 در آن مرز زندگی را مظهری هست  
 عنانش جز بدست کارگر نیست  
 چنوتاب و تبش را رهبری هست

مرام ما از این گسترده تر باد  
 خرام آرزو خوش جلوه تر باد  
 اگر بی پرده تر خواهی بگویم  
 جهان ما به کام کارگر باد

گرت این آرزو نقش نگین است  
 گرت این باده اندر ساتگین است  
 پیا شو ، طرح نو مرز زندگی را  
 همینست و همینست و همینست



## عقل مجنون

لذت جانسوز درد جانگداز عشق جو  
تا شوی فارغ ز درد تن و من در مای عشق

عاشقان از خود بر آیند در پی جانان روند  
با تواضع سر کنند نذرانه ای در پای عشق

شیر دل هستی اگر راه سفر در عشق گیر  
ورنه بز دل کی تواند پرورد سودای عشق

محفل عشاق خواهی خود هزاران درد جوی  
درد بیدردی بود بیگانه با پهنای عشق

" موج شو از خود بر آب دوش توفان سیر کن "  
تا بیابی مستی بی جانبخش در ژرفای عشق

جرعه بی نوشی اگر زین باده پر درد و سوز  
یک جهان شادی ببینی در لب مینای عشق

درد دل بر جان بخر تا فارغ از غم ها شوی  
لذت پایاست بیشک در غم پایای عشق

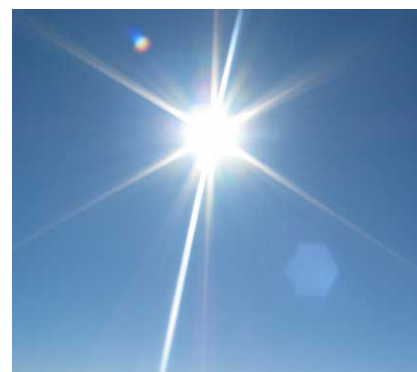
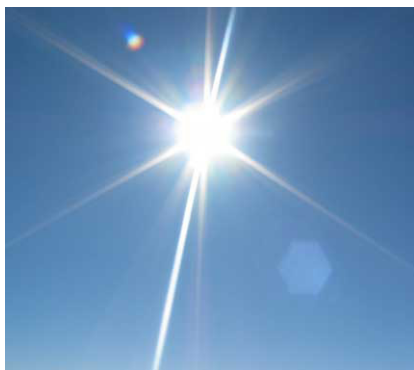
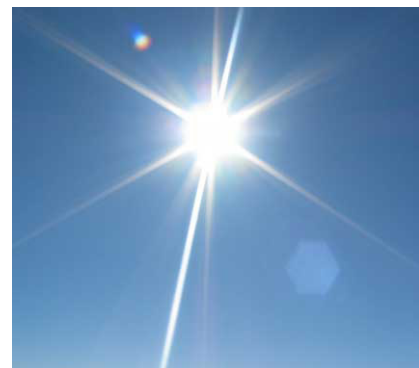
پروران درد دل و اندر پی تسکین مشو  
بی دل پر درد کی بر جان خری سودای عشق

عافیت جوی کناره کی شود توفان ستیز  
دل به دریا زن که دانی هیبت دنیای عشق

رو به کوهسار و بیابان تا بیابی در جنون  
عقل عالمگیر اندر شور و در غوغای عشق

راز رسوای محبت بی گمان خواهد ز تو  
با تهور بر فرازی خیمه در صحرای عشق

بیگمان یابی اگر با عقل " مجنون " ره بری  
وصلت سر خیل خوبان وصلت لیلای عشق



ما کاملاً میتوانیم از تمام موانع و دشواری ها بگذریم ، نیروی ما شکست ناپذیر خواهد بود بشرط آنکه شایسته و ایدئولوژی مترقی و پیشرو را فراگیریم ، بشرط آنکه به توده ها ایمان داشته باشیم ، باتوده ها یکی شویم و آنها را به پیش هدایت نمائیم.

از همه نیروهای مترقی و آزادیخواه را به شرکت در تظاهرات ۱۵ سپتامبر علیه حضور نیروهای نظامی آلمان در افغانستان فرامی خوانیم.  
 "ما زنان افغانستان به ستوه آمده ایم"  
 افغانستان سرزمین نمایش همه نوع ستم و استثمار و سرکوب زنان ..... صفحه ۶

**سیر تکامل نفوذ امپریالیزم در افغانستان**  
**بخش سوم**  
 تجدید سازماندهی نیروهای جهادی (اخوان):  
 بلافاصله بعد از کودتای هفت ثور کشورهای امپریالیستی غرب به رهبری امپریالیزم امریکا دست اندرکار سازماندهی مجدد باند اخوان المسلمین که اکثریت شان در دوره داود خان و بعدا اولین روزهای بعد از کودتا، به پاکستان فرار نموده بودند گردید. در همان شب کودتای هفت ثور صبغت الله مجددی که در مدینه بود به پاکستان فرستاده شد تا با استفاده از کمکهای مالی وافر عربستان سعودی و امپریالیستهای غربی و همکاری رژیم پاکستان و بخصوص ISI به سازماندهی مجدد اخوانی ها پردازد.  
 صفحه ۸



**یک زن جوان قربانی جدید رژیم اسلامی!**  
**خودکشی دانشجوی پزشکی در زندان رژیم!**  
 طبق اخبار منتشره، دیروز عصر زهرا ب.ا. دانشجوی ۲۷ ساله دانشکده علوم پزشکی همدان پس از ۴۸ ساعت بازداشت در بازداشتگاه امریه معروف همدان با پلاکارد تبلیغاتی در داخل بازداشتگاه خود را حلق آویز کرد.  
 صفحه ۷

**دستگیری فعال جنبش حقوق زن در سنندج محکوم است!**  
 طبق اخباری که به سازمان آزادی زن رسیده، رژیم اسلامی روناک صفارزاده فعال جنبش حقوق زن در سنندج واز حامیان کمپین یک میلیون امضار دستگیر کرده است. بدنبال این واقعه چند تن از فعالین حقوق زن در سنندج فراری شده اند. بعلاوه سه تن از فعالین دانشجویی در سنندج، به اسامی یاسر گلی، شاهر و فرزین مرادی نیز دستگیر شده اند.  
 صفحه ۷



**اصطلاحات سیاسی** صفحه ۱۹  
**اشعار انتخابی** صفحه ۲۰

**جواب**  
**به نامه های رسیده**  
 صفحه ۱۶

**شهامت چیست یاران خنجر جلاد بشکستن**  
**نظام بردگی و کاخ استبداد بشکستن**  
**برای محو استثمار و استثمارفرداز فرد**  
**نظام رهنی را باید از بنیاد بشکستن**

## جنبش انقلابی جوانان افغانستان

**آدرس ها و نشانی های :**  
 وبلاگ جنبش انقلابی جوانان افغانستان :  
 ایمل ها:

[www.basoye.persianblog.ir](http://www.basoye.persianblog.ir)  
[paikarejawan@gmail.com](mailto:paikarejawan@gmail.com)  
[basoye@hotmail.com](mailto:basoye@hotmail.com)  
[soray1364@yahoo.com](mailto:soray1364@yahoo.com)

**وب سایتهای ملی - دموکراتیک:**

[www.nabardezan.persianblog.ir](http://www.nabardezan.persianblog.ir)      دسته هشت مارچ زنان افغانستان:  
[www.akhpolwaki.blogfa.com](http://www.akhpolwaki.blogfa.com)      خپلواکی - سازمان آوارگان افغانی :  
[www.8mars.com](http://www.8mars.com)      سازمان زنان هشت مارچ ( ایرانی - افغانستانی ) :